

روسی: تکه‌ای بارچه یا سمبل یک مذهب

شیلانید

در صفحه ۱۲

در زمینه برنامه‌های هسته‌ای

جمهوری اسلامی تسلیم فشار بین‌المللی شد

● جمهوری اسلامی متعهد شد: پروتکل الحاقی را امضا کند، به طور کامل با آژانس بین‌المللی اتمی همکاری کند و غنی‌سازی اورانیوم را متوقف نماید

● مقامات جمهوری اسلامی می‌گویند امضا پروتکل را داوطلبانه جلوه دهند

● ملیسا فمکینک سخنگوی آژانس انرژی اتمی: ایران نمی‌تواند شرطی برای امضای پروتکل قائل شود

● محافل در میان محافظه‌کاران رژیم این توافق را «خودکشی از ترس مرگ» و نوشیدن یک جام زهر دیگر توصیف کردند

به دنبال سفر وزرای خارجه انگلیس، آلمان و فرانسه به تهران و دو روز مانده به پایان مهلت تعیین شده از سوی شورای حکام آژانس بین‌المللی اتمی حصول توافق بر سر برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی اعلام شد. سفر سه وزیر خارجه اروپایی به دنبال حصول اطمینان از تن دادن جمهوری اسلامی به خواسته‌های بین‌المللی در این زمینه و به دعوت جمهوری اسلامی صورت گرفت.

مذاکرات با مقامات مسئول جمهوری اسلامی برگزار شد، گفت: همان‌طور که هسگان اطلاع دارند این موضوع چالش بزرگی برای جامعه بین‌المللی است و ما در مذاکرات پیشرفت زیادی داشتیم و مبنایی برای شکل‌گیری این سه موضوع ایجاد شد:

۱ - امضای عاجل و اجرایی سریع پروتکل الحاقی
۲ - همکاری کامل ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و
۳ - مساعی در تسامی فرآیندهایی که به غنی‌سازی اورانیوم و بازیافت منتهی شود. دوویلهن ادامه داد: امیدواریم ایمن مذاکرات، آغاز امیدوارکننده‌ای باشد و هسگان نقش خود را به خوبی ایفا کنند.

وی افزود: ما در مسیر صحیحی گام بر می‌داریم و باید سرعت خود را حفظ کنیم و سه کشور باید متعهد شوند که همکاری با کشورهای اروپایی به جلو گام بردارند.

جک استروا وزیر خارجه انگلیس نیز گفت: مذاکرات امروز که به دنبال دعوت دولت ایران صورت گرفت، اهمیت بسیار داشت و ما این سفر را به خاطر نگرانی‌های مشترکی که داشتیم، انجام دادیم. ما سه کشور به عزت کامل و استقلال اذعان داریم. وی با اشاره به پنجین سفر خود به ایران، گفت: ما احترام کامل برای استقلال و عزت تسامی کشورها و ایران قائل هستیم.



وی افزود: ما خود را مرزفلسا فمکینک نیز گفت: امروز روز بسیار مهمی است چرا که توافقی در مورد موضوعات حساس اتمی حاصل شد.

یوشکا فیشر وزیر خارجه آلمان نیز گفت: امروز روز بسیار مهمی است چرا که توافقی در مورد موضوعات حساس اتمی حاصل شد.

تسلیم جمهوری اسلامی به خواسته‌های اروپا: زمینه‌ها و عواقب

در صفحه ۲

سرقاله

انتخابات مجلس هفتم:

دوم خرداد یا نهم اسفند؟

همه کسانی که نوعی پیش‌بینی در باره میزان مشارکت مردم در انتخابات اسفند ابراز کرده‌اند، متفق‌القولند که در صد شرکت‌کنندگان در رای‌گیری به گونه‌ای چشمگیر پایین‌تر از دوم خرداد ۷۶ و انتخابات مجلس ششم خواهد بود. اما برخی از اصلاح‌طلبان هنوز امیدوارند برای آنها فاجعه نهم اسفند ۱۳۸۱ تکرار نشود. شماری از اصلاح‌طلبان در سخنرانی‌های خود می‌گویند مردم باید با درس گرفتن از تجربه قدرت‌گیری محافظه‌کاران در شورای شهر تهران، نگذارند این رویداد در مورد مجلس هم تکرار شود. این در حالی است که در انتخابات مجلس در مقایسه با انتخابات شوراها، یک فاکتور بسیار مهم یعنی نظارت استصوابی هم عمل می‌کند که به کلی از کنترل اصلاح‌طلبان خارج است. آیا می‌توان مردمی را که در شرایط نبود نظارت استصوابی نیز روی خوشی به انتخابات نشان ندادند، مجاب کرد که ضربدرهای خود را پای نامهایی بگذارند که از فیلتر امثال جنتی در شورای نگهبان گذشته است؟ اکنون اصلاح‌طلبان بدین منظور و برای جلب حمایت مردم، تنها و تنها به انگیزه بدتر نشدن اوضاع از آنچه هست متکی شده‌اند، و البته اکثراً مسکوت می‌گذارند که در چهار سال گذشته، مجلس ششم نتوانست جلوی «بدتر شدن اوضاع از آنچه بوده» را بگیرد.

به نظر می‌رسد هنوز غالب نیروهای سیاسی ایران، نه سیاست روشنی در قبال انتخابات مجلس هفتم اتخاذ کرده‌اند و نه به پیش‌بینی قابل اتکایی در مورد برخورد جامعه ایران به این انتخابات رسیده‌اند. در جناح محافظه‌کار حکومت، طرحها برای این انتخابات، طبعی از حذف بخش بزرگی از اصلاح‌طلبان تا بهر برداری از حضور آنان جهت پروتکل کردن بازار رای‌گیری را در بر می‌گیرد. افرادی مانند ذوالقدر از فرماندهان سپاه می‌گویند جبهه مشارکت را باید از صحنه سیاسی حذف کرد، در حالی که خامنه‌ای رهبر حکومت گفته است میزان حضور مردم در انتخابات، مهمتر از این است که چه کسی برنده انتخابات شود. البته این احتمال وجود دارد که این تفاوت در موضعگیری‌ها، حساب‌شده و بر اساس نوعی تقسیم‌کار باشد. ادامه در صفحه ۳

مصاحبه

روزنامه آلمانی

«تاس»

با خانم

شیرین عبادی



در صفحه ۶

امضای بی‌قید و شرط!

در یافت کنیم، اطمینان خواهیم یافت که ایران به امضای پروتکل متعهد است.

خانم فمکینک در مورد سخنانی که مقامات تهران مبنی بر پذیرش مشروط پروتکل عنوان می‌کنند، گفت: مقامات ایران گفته‌اند که برای آنها دیگر هیچگونه سوءظن یا ابهامی در مورد پروتکل الحاقی وجود ندارد و ما به سهم خود به آنها گفته‌ایم که ایران هیچگونه شرطی برای امضای پروتکل نمی‌تواند قائل شود. پروتکل الحاقی یک سند استاندارد است که نمی‌توان مفاد آنرا برای هر کشور تغییر داد. هشتاد کشور آنرا امضا کرده‌اند و بنابراین تنها نام کشور مربوطه در صدر سند قرار می‌گیرد و پس از ایران گفته است که آنرا می‌پذیرد. امیدواریم تا زمان برگزاری اجلاس آینده هیات حکام آژانس بین‌المللی، روند رسمی تدارکات پروتکل انجام شده باشد و ایران آنرا امضا کند.

سخنگوی آژانس در مورد مخالفت جناحی از محافظه‌کاران ایران با امضای این سند خاطرنشان کرد: این یک سند قانونی است و باید از تصویب مجلس ایران بگذرد. بنابراین هنگامی که این روند طی شود،



خانم ملیسا فمکینک، سخنگوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گفتگویی با گزارشگر رادیو فردا تصریح کرد: ایران چند نکته را اعلام کرده است، یکی آنکه این کشور در این مورد کاملاً شفاف عمل خواهد کرد و اینکه گزارشی تحویل ما داده‌اند که به گفته آنها مسوط و کامل است. ما در حال حاضر در حال مطالعه و بررسی این ادعا هستیم. ایران همچنین گفته است که در روزهای آینده نامهای به شخص آقای البرادعی تسلیم خواهد کرد که در آن آغاز روند نهایی و رسمی نهایی امضای پروتکل قید خواهد شد. این چیزی است که از تمام کشورها خواسته می‌شود، بنابراین زمانی که ما این نامه را

اطلاعیه هیات سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پذیرش پروتکل الحاقی

پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای

به یمن فشار متحد بین‌المللی

پس از هفته‌های نگرانی عمیق مردم ایران و صلح دوستان جهان از واکنش نهایی جمهوری اسلامی به قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سرانجام جمهوری اسلامی اعلام کرد که پروتکل الحاقی پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را می‌پذیرد، برنامه غنی‌سازی اورانیوم را متوقف می‌کند و برای همکاری کامل با آژانس آماده است. اکنون می‌توان امیدوار بود که خطر تکرار سناریوی عراق برای ایران، و این بار در شرایط هماهنگی جهانی علیه جمهوری اسلامی، در یکی از اصلی‌ترین محمول‌های این خطر، یعنی برنامه شک‌برانگیز هسته‌ای جمهوری اسلامی، محسوساً کاهش یافته است. این امید اما نه به ارزانی حاصل شده و نه با سادگی گسترش‌پذیر است. اعلام آمادگی جمهوری اسلامی برای همکاری کامل با آژانس و شفافیت بخشیدن به برنامه هسته‌ای خود در شرایطی صورت می‌گیرد که:

- کمتر از ده روز به سرآمدن لولتجاتوم شورای حکام آژانس نمانده است؛
- تمام دنیا علیه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی هماهنگ شده است؛
- رفتار مقامات جمهوری اسلامی، خاصه اقتدارگرایان ولایتی، پس از صدور قطعنامه مذکور و تا همین هفته پیش، جز گردنکشی و رجزخوانی در برابر جامعه جهانی نبوده است؛
- و بیشتر از این نیز همین مقامات با همین رفتار عامل اصلی در کشاندن آژانس به صدور قطعنامه بوده‌اند.

همه این واقعیت‌ها به روشنی گویای عقب‌نشینی سنگین جمهوری اسلامی از برنامه هسته‌ای خود و اخذ تصمیمی نه از سر غمخواری نسبت به منافع ملی بلکه در تمکین به فشار بین‌المللی و هراس از کشیده شدن کار به شورای امنیت سازمان ملل است. این واقعیت همه گویای آنست که فشار متحد بین‌المللی کارساز است و جمهوری اسلامی زبان زور را بهتر می‌فهمد. اما برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی یگانه محمل برای اقدلم خنجرساز این حاکمیت علیه منافع ملی و مردم ایران نیست. مقدم بر این، پایمال هر روزه حقوق بشر در ایران است، و مساله اکنون فراهم آوردن اراده‌ای جهانی و تأمین قدرتی متحد در برابر نقض ابتدایی‌ترین حقوق انسانی مردم ایران و سرکوب جنبش آزادی‌خواهانه آنان. واقعیت این است که وضع حقوق بشر در ایران، تاکنون، به یک هارمونی جهانی، چنان که علیه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی شکل گرفته، نیانجامیده است. این واقعیت ناشی از علاقه به مراتب بیشتر دولت‌های مقتدر به منافع اقتصادی سیاسی‌شان در قیاس با وضع حقوق بشر است. از این رو وظیفه مقدم در تأمین اراده‌ای جهانی علیه جمهوری اسلامی در این زمینه، به عهده نیروهای اپوزیسیون است. وظیفه‌ای که در داخل کشور با دفاع از حقوق انسانی و مقابله با هر مورد از نقض این حقوق باید عملی شود، و در خارج از کشور با کار افشاگرانه و آگاه‌گرانه وسیع در میان افکار عمومی مردم و نیروهای دموکرات و انسان دوست. با مراجعه به سازمان‌های بین‌المللی ذیربط برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی، و با پی‌گیری این خواست که هر دولت رعایت حقوق بشر در ایران را پایه‌ای قایت در مناسباتش با جمهوری اسلامی قرار دهد.

هیات سیاسی اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ - ۱۳۸۳ اکتبر ۲۰۰۳

کنکره جبهه مشارکت:

تند شدن در زبان

بافشاری بر مواضع به بن‌بست رسیده گذشته

در صفحه ۳

متن سخنان محمدرضا خاتمی، دبیرکل جبهه مشارکت

در پنجمین کنکره سراسری این حزب

در صفحه ۳

در این شماره

آیا حکومت جهانی به رهبری آمریکا آینده دارد؟

بترکوان - برگردان: ب. کیوان
در صفحه ۹

سخنی چند در مورد اپوزیسیون ایرانی مستقر در عراق

سیامک - ن.
در صفحه ۱۱

امیدواریم که در سطح مملکت پذیرفته و به مورد اجرا گذاشته شود. این برای بسیاری از کشورها روندی طولانی است و برای ایران بگذرد. بنابراین هنگامی که این روند طی شود،

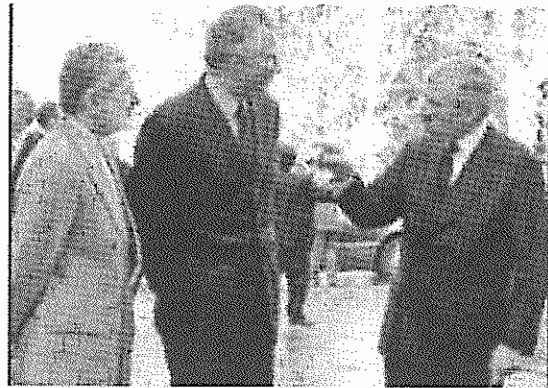
تسلیم جمهوری اسلامی به خواسته‌های اروپا: زمینه‌ها و عواقب

اعلام توافق جمهوری اسلامی با بریتانیا، فرانسه و آلمان در مورد برنامه هسته‌ای ایران، واکنش‌های گوناگونی را در ایران و جهان برانگیخته است که بعضاً جایگاه این توافق و معنای واقعی آن را در پس پردای از دود پنهان می‌کند. بسته به مواضع و منافع نیروها، تفسیرهای دلخواه از این رویداد ارائه شده است. نوشته حاضر، تلاشی است برای ارائه جمعیتی از همه جوانب موضوع و نیز برخورد نیروهای مختلف به آن.

سابقه امر

جنگ سرد بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم با مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای ایالات متحده و اتحاد شوروی آغاز شد و اندکی بعد، بریتانیا، فرانسه و چین به این رقابت پیوستند. علیرغم اعتراضات گسترده افکار عمومی جهان، نیروهای مترقی، نویسندگان، هنرمندان، دانشمندان و تقریباً هرآنکه در عرصه علم و فرهنگ دارای نام و مرتبت بود، بزرگترین دولتهای جهان، زرادخانه‌های مریگاری از سلاحهای اتمی انباشتند و توازن وحشت را آفریدند. در عین حال، همین دولتها دریافتند که اگر این مسابقه به شمار فزاینده‌ای از کشورهای دیگر گسترش یابد، آینده هولناک جنگهای هسته‌ای با همه عواقب مستقیم و غیرمستقیم آن، بشریت را تهدید می‌کند. این تهدید زمانی بزرگتر شد که به تدریج حدود «۳ کشور به کلوب استفاده کنندگان از انرژی هسته‌ای پیوستند. هر کس که با تکنولوژی هسته‌ای آشنا باشد، می‌داند که نمی‌توان دیوار چین میان استفاده صلح‌آمیز و تسلیحاتی از تکنولوژی رآکتورهای هسته‌ای کشید. همین امروز کشورهایی مانند آلمان که دارای چندین نیروگاه هسته‌ای اند، اگر اراده کنند می‌توانند ظرف مدت کوتاهی به تسلیحات هسته‌ای دست یابند. آنچه این کشورها را از دست یازیدن به چنین اقدامی باز می‌دارد، نه محدودیتهای تکنولوژیک، که اراده سیاسی برای واردشدن به جرگه دارندگان سلاح اتمی است. این اراده در طول جنگ سرد به اراده جمعی از بخش از جامعه جهانی تسبیل شد که قراردادی منع گسترش سلاحهای هسته‌ای به امضا اختصار: (ان. پی. تی.) را امضا کرد. این قرارداد بر اساس واقع‌بینی سیاسی، مجبزیون پنج کشور پیشگام در تولید سلاح هسته‌ای را که عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز هستند، به سلاح هسته‌ای مسی‌پذیر، اما گسترش این تسلیحات به سایر امضا کنندگان قرارداد را منع می‌کند. ایران نیز در دوران حکومت رژیم گذشته به این قرارداد پیوست و هم‌اکنون نیز رسماً متعهد به رعایت آن می‌باشد.

برخی کشورهای دیگر هرگز به آن پیوستند و برنامه هسته‌ای خود را تا دست یافتن به سلاحهای اتمی ادامه دادند. مانند هند، اسرائیل و پاکستان. کره شمالی نیز آن پیوست. تی. پی. تی. امضا نکرده است، اما علیرغم در اختیار داشتن فن آوری لازم، تا کنون ملاحظات سیاسی مانع از آن شده است که علناً به هشت کشوری بپیوندد که تسلیحات هسته‌ای در اختیار دارند. حکومت شاد در ایران، هنگامی که در دهه «۵ خورشیدی سبیل دلارهای نفتی به خزانه‌اش سرازیر شد، به فکر وارد کردن نیروگاههای هسته‌ای به ایران افتاد و بدین منظور



جرا جهان نکوان

برنامه هسته‌ای ایران است؟

مجموعه عملکرد متجاوز از ۵۷، عملیات ساختن نیروگاه پوشهر که مجری آن شرکت آلمانی کرافت‌ورک اونیون (کا. و. او.) بود پیش رفت، اما با آغاز انقلاب در ایران، آلمانی‌های فعال در پوشهر ایران را ترک کردند و احداث نیروگاه پوشهر متوقف شد. کا. و. او. اکنون بخشی از شرکت زیمنس است. زیمنس علیرغم پافشاری تهران، از بازگشت به ایران و از سرگیری عملیات احداث نیروگاه پوشهر خودداری کرد. در نتیجه، ادامه پروژه به روسیه سپرده شد. تا زمانی که ناآرامی سالهای نخست پس از انقلاب و سپس جنگ ایران و عراق ادامه داشت، در حکومت فقها کسی به فکر پروژه پوشهر نبود. در زمان زمامداری رفسنجانی بود که جمهوری اسلامی تصمیم گرفت برنامه هسته‌ای ایران را احیا کند. با توجه به اظهارات مکرر رفسنجانی دایسر بر اینکه مسلمانان باید مانند اسرائیل به سلاحهای هسته‌ای مجهز شوند، و با توجه به اینکه چنین اظهاراتی هنوز از زبان برخی چهره‌های جناح محافظه‌کار حکومت شنیده می‌شود، ظن بسیار قوی وجود دارد که از سرگیری برنامه هسته‌ای ایران، تنها با مقاصد صلح‌آمیز صورت نگرفته است. آنچه این ظن را تقویت می‌کند، این است که حکومت ایران سالها و تا هنگامی که می‌توانست، برنامه غنی‌سازی اورانیوم خود را پنهان نگه داشت و تنها چند ماه پیش بود که خاتمی در یک سخنرانی به پیشبرد چنین برنامه‌ای اذعان کرد. غنی‌سازی اورانیوم هم می‌تواند به منظور بسازبافت سوخت رآکتورهای هسته‌ای صورت گیرد و هم برای تامین ماده لازم جهت ساختن بسب اتمی. تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم در کشورهای عضو آن پی. تی. زیر نظارت اکیه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به مثابه ضامن اجرائی آن پی. تی. قرار دارند و با این حال، همه می‌دانند چنین نظارتی به گوندای که بتواند مانع سوء استفاده از غنی‌سازی برای تولید سلاح هسته‌ای شود، بسیار دشوار است. در حقیقت تنها همان اراده سیاسی در مدیریت یک کشور است که در نهایت ضامن عدم سوء استفاده آن کشور از تکنولوژی هسته‌ای است. با این حال، حدود ده سال پیش پروتکل الحاقی به آن پی. تی. تدوین شد که تاکنون از سوی «۸ کشور امضا شده است و اجازده بازرسی‌های گسترده و سرزده بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از تاسیسات هسته‌ای کشورهای امضاکننده را می‌دهد.

اعلام شد، چرا که در فاصله اتخاذ تصمیم تا اعلام آن، زمان لازم بود تا چگونگی اعلام تصمیم سازماندهی شود، به گوندای که ضربه به آنچه خاتمی «عزت و اقتدار» جمهوری اسلامی می‌نامد محدود باشد. حکومت اسلامی ظرف مدت کوتاهی از موضوع پافشاری بر ادامه غنی‌سازی اورانیوم به موضوع پذیرش تعلیق آن عقب نشست.

انتیزه اروپا برای فعال شدن اتحادیه اروپا که در جریان جنگ اخیر عراق به حاشیه رویدادها رانده شد، در مورد ایران تصمیم گرفت ابتکار عمل را در دست گیرد و مانع تکرار سناریویی مشابه سناریوی عراق شود. سران کشورهای اروپایی به این نتیجه رسیدند که در صورت تداوم سیاست‌های اضماع‌گرایانه خود در قبال تهران، هر چه بی‌اعتبارتر خواهند شد و با نزدیک شدن بهره‌برداری از برنامه هسته‌ای ایران، میدان مانور را به واشنگتن خواهند سپرد. موضع نسبتاً تند تابستان امسال اروپایی‌ها در قبال ایران، بر زمینه این نتیجه‌گیری رهبران اتحادیه اروپا قابل توضیح است. آنان، خاور سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا را به تهران فرستادند تا با صراحت کم‌سابقه‌ای، عواقب نپیوستن جمهوری اسلامی به پروتکل الحاقی آن پی. تی. و تن ندادن آن به بازرسی‌های اعلام‌شده از تاسیسات اتمی خود بر اساس این پروتکل را گوشزد کنند. به نظر می‌رسد این هشدارها کارگر افتاد و جمهوری اسلامی از جمله برای تقویت موضوع اروپایی‌ها در برابر موضوع سرسخانه‌تر آمریکا، حاضر به پذیرش خواسته‌های اروپا شد. بریتانیا، فرانسه و آلمان نیز در مقابل کسب این مسوئیت دیپلماتیک، حاضر شدند به طور هم‌زمان وزرای خارجه خود را به تهران بفرستند و از این طریق، چند جبهه قند در جام زهری که فقها سرکشیدند بیاندازند.

اکنون اروپایی‌ها در کشکش کاسکان خود با آمریکا امتیاز مهی کسب کرده‌اند. برخی مطبوعات اروپا به صراحت از «درس» سخن می‌گویند که اروپا به آمریکا داده است. برای دادن این درس، اروپا فعلاً مسئله حقوق بشر در ایران را به درجه دوم اهمیت تنزل داده است.

واکنش آمریکا

با توجه به بهره‌برداری اروپایی‌ها از کامیابی دیپلماتیک خود، هیچ چیز دور از انتظاری در واکنش دولت ایالات متحده در قبال توافق تهران نبود. کالین پاول وزیر خارجه آمریکا از یک سو پیش از سفر وزاری خارجه سه کشور اروپایی به تهران، با آنها در تماس بود و از سوی دیگر پس از اعلام توافق تهران، خاطر نشان کرد رفتار جمهوری اسلامی است که ملاک

داوری قرار خواهد گرفت نه مواعید آن. دولت آمریکا نیز قطعاً پیشاپیش در جریان تسلیم سران جمهوری اسلامی به خواسته‌های اروپا قرار گرفته بود و وقت کافی برای تنظیم یک موضعگیری حساب شده در اختیار داشت.

این موضع به طور خلاصه چنین است: جامعه جهانی از جمله بر اثر تلاشهای واشنگتن جمهوری اسلامی را به عقب‌نشینی وا داشته است. اما پابرجا نگه داشتن فشار بر تهران ضروری است تا حکومت ایران به قولیایی که داده است عمل کند.

در عین حال، آمریکا نیز برای ترغیب جمهوری اسلامی به پیروی از حواستهای یکجانبه بر شلاق متکی نیست و شیرینی‌هایی هم برای حکومت ایران در استین دارد، مانند از سرگیری تاسیسات دوجانبه (که خبر آن نیز هفته گذشته پخش شد)، همکاری با تهران در مورد عراق (از جمهوری اسلامی نیز برای شرکت در کنفرانس جاری در سادریه برای سازماندهی کمک به عراق دعوت به عمل آمد) و به طور خلاصه دادن این اطمینان به جمهوری اسلامی که در چشم‌انداز قابل پیش‌بینی، سرنوشت رژیم صدام حسین در انتظار آن نیست.

واکنشهای متضاد

واکنشهایی که محافل درون و پیرامون حکومت ایران نسبت به توافق هفته گذشته نشان دادند، متضاد بود، بدون آنکه بتوان از این واکنشهای متناقض نتیجه گرفت که در حکومت، اختلاف جدی بر سر تصمیم اخیر آن بروز کرده باشد. کاملاً قابل تصور است که به اشاره سران حکومت، از یک سو خواسته‌های جامعه جهانی مورد پذیرش قرار گرفته و از سوی دیگر، محافظی ماموریت یافته باشند برای مصرف داخلی، به تبلیغات علیه این تصمیم بپردازند.

عکس‌العمل جناح اصلاح‌طلب حکومت تقریباً یکپارچه و عاری از تناقض بود. اینان می‌گویند سران حکومت و به ویژه خاتمی، «حکمت» به خرج داده و بلا را از سر جمهوری اسلامی دور کرده است. البته برخی از آنها می‌افزایند که تسلیم به خواسته‌های جهانیان، دیرخنگام صورت گرفت و می‌توانست در شرایط بهتری انجام گیرد. بر خلاف اصلاح‌طلبان که همگی از توافق تهران استقبال کردند، محافظه‌کاران دچار شکاف شدند. این توافق توسط حسن روحانی یکی از چهره‌های محافظه‌کار حکومت اعلام شد. اما در عین حال افرادی مانند حسین شریعتداری مدیر مسئول کیهان، علم مخالفت با

توافق مزبور را برداشته و حتی خواستار خروج از آن پی. تی. شده‌اند. اینان می‌گویند غرب به استفاده صلح‌آمیز جمهوری اسلامی از انرژی هسته‌ای نیز تن نخواهد داد.

با این حال در مجموع، به نظر می‌رسد سرکشیدن جام زهر هسته‌ای از سوی سران حکومت، تلاطم چندانی در صفوف «امت حزب‌الله» ایجاد نکرده است. همه چیز حاکی از آنست که در میان این بخش از جامعه ایران، اوضاع تحت کنترل حکومت است.

جامعه ایران و برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی

هر قدر هم که عکس‌العمل اقلیت وابسته و علاقه‌مند به



حکومت در جامعه ایران نسبت به رویداد اخیر، تحت کنترل سران جمهوری اسلامی باشد، واکنش مابقی جامعه، خارج از حیطه کنترل آنان است. علیرغم تلاشهای گسترده رسانه‌های حکومتی برای موفقیت‌آمیز جلوه‌دادن دیپلماسی جمهوری اسلامی در ماجرای اخیر، از چشم مردم دور نمانده است که حکومت تحت فشار جامعه بین‌المللی به ساحت از مواضع خود عقب نشست. این امر می‌تواند مردم ایران را متقاعد کند که جمهوری اسلامی آسیب‌پذیر است و مشوق فعالیت‌های بیشتر آزادیخواهان ایرانی برای تحقق خواسته‌های دمکراتیک جامعه ایرانی گردد.

روى دیگر سکه، این است که اروپایی‌ها بار دیگر جایگاه جمهوری اسلامی را تا حد یک شریک و طرف معامله بالا برده‌اند، بدون اینکه جمهوری اسلامی در عرصه رفتاری که با مردم ایران دارد، معیارهای بین‌المللی را بپذیرد. این واقعیت می‌تواند نزد بسیاری از ایرانیان مخالف حکومت، تاثیرى مایوس‌کننده داشته باشد.

تا آنجا که به خود موضوع توافق تهران یعنی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی مربوط می‌شود، متأسفانه افکار عمومی ایران از بحث در باره اصل ماجرا باز مانده است. همه جا سخن بر سر این است که ایران باید در قبال فشارهای بین‌المللی در ارتباط با برنامه هسته‌ای خود چه رفتاری داشته باشد. کمتر کسی به مباحثی از این قبیل می‌پردازد که ایران به انرژی اتمی نیاز دارد یا نه، محاسن و خطرات این تکنولوژی چیست، چرا سالیانست به شمار کشورهای استفاده‌کننده از آن افزوده نمی‌شود، چرا برخی کشورهای اروپایی مانند آلمان و سوئد تصمیم به خروج از کلوب دارندگان نیروگاه هسته‌ای گرفته‌اند، چرا اتحادیه اروپا صدها میلیون یورو به برخی کشورهای اروپایی شرقی

می‌پردازد تا نیروگاههایی با تکنولوژی مشابه تاسیسات آتی پوشهر را خاموش کنند، مشکل زباله‌های اتمی را در ایران چگونه می‌توان حل کرد، سطح کنترل کیفیت و ایمنی صنعتی در ایران به حدی هست که خطرات انرژی هسته‌ای را مهار کند و غیره. تصمیم به پیشبرد برنامه هسته‌ای ایران از هیچ کانال دمکراتیک نگذشته است. در حالی که این تصمیم، یکی از خفیه‌ترین و مهم‌ترین انتخاباتی نه تنها برای نسل حاضر، بلکه برای نسلهای آتی جامعه ایران است. سران حکومت، حتی مجلس شورای اسلامی را هم از بحث در باره برنامه هسته‌ای ایران دور نگه داشته‌اند.

آیا حل و فصل اختلاف ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (اگر واقعاً تحقق یابد و ماجراجویی حکومت ایران در برابر آن مانع ایجاد نکند) باعث خواهد شد تا توجه افکار عمومی ایران به مباحث فوق جلب شود؟ هنوز پیش‌بینی در این باره ممکن نیست. عرصه‌هایی که در آن جمهوری اسلامی با سیاستهای مخرب خود، مشکلات فراوان برای جامعه ایران ایجاد کرده است، آنچنان پر شمار است که ممکن است فجایعی مانند فقر بخش فزاینده‌ای از جامعه، محرومیت زنان از ابتدایی‌ترین حقوق خود، تداوم نقض حقوق بشر توسط ارگسانهای سرکوب جمهوری اسلامی و دها مصیبت دیگر، مجالی برای نقد و بررسی آنسجه در چارچوب برنامه هسته‌ای ایران می‌گذرد. ندهد. اما روشنفکران ایرانی و نیروهای سیاسی خارج از حکومت باید به یاد داشته باشند جامعه جهانی که نسبت به نقض احتمالی آن پی. تی. از سوی جمهوری اسلامی بسیار حساس است، به هیچ وجه این میزان اهمیت را برای مسائلی مانند حفظ محیط زیست ایران قائل نیست. این افکار عمومی ایران است که باید حساسیت لازم را نسبت به این امور از خود نشان دهد.

امضای

بی‌قید

و شرط!

ادامه از صفحه اول

انتظار داریم فعلاً پروتکل را به مورد اجرا بگذارد تا زمانی که در داخل بتواند مراتب تأیید و اجرائی آنرا پشت سر گذارد. تنها کاری که آژانس می‌تواند بکند، این است که به حضور خود در ایران ادامه دهد، موارد عدم همکاری ایران با بازرسان آژانس را به فوریت به هیات مدیره سازمان اطلاع دهد و بقیه بر عهده جامعه بین‌الملل خواهد بود که در این مورد تصمیم بگیرد. اما وی افزود به نظر می‌رسد که ایران علاقه‌مند به حفظ مناسبات حسنه با جهان خارج است، علاقه‌مند به برقراری رشته‌های بازرگانی، ویژه با اروپا است و جهان برای حفظ این مناسبات با دقت هرچه تمامتر، عملکرد ایران را در انجام تعهداتش، یعنی امضای پروتکل و همکاری با آژانس دنبال خواهد کرد.

کمک‌های مالی رسیده

از سوی تشکلات دانمارک ۴۰۰۰۰۰ کرون

به خانواده جانبختان از سوی تشکلات فرانسه ۱۰۰۰۰ یورو

از سوی رفیق توران (نوروز) به کنکره فوق‌العاده ۱۰۰۰ یورو

انتخابات مجلس هفتم: دوم خرداد یا نهم اسفند؟

ادامه از صفحه اول

بدین ترتیب که ذوالقدرها را به میدان بفرستند تا اصلاح‌طلبان را به سهمی به مراتب کمتر از آنچه اکنون دارند راضی کنند. آنچه مسلم است، این است که لایحه اصلاح قانون انتخابات به فراموشی سپرده شده است و رای‌گیری آتی بنا نظارت استصوابی شورای نگهبان برگزار خواهد شد. بدین ترتیب، رای مردم در تعیین ترکیب مجلس حداکثر نقش ثانوی خواهد داشت و این شورای نگهبان است که بنا به صلاح‌دیدها و معامله‌های جناح مسلط محافظه کار با اصلاح‌طلبان، فهرست انتخاباتی را تعیین خواهد کرد. این امر به رهبری حکومت امکانات زیادی برای هدایت انتخابات خواهد داد. قابل تصور است که سران حکومت بنا به شرایط و مقتضیات روز، در باره میزبان بازبودن انتخابات در هفته‌های پایانی پیش از انتخابات تصمیم بگیرند. بسیاری غیرمحمول است که چهره‌هایی مانند مهدی کروبی و سایر نمایندگان مجمع روحانیون مبارز، مشمول تبع تمقیه شورای نگهبان شوند. آنچه معلوم نیست، میزان شوکت‌دادن نیروهایی مانند جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در انتخابات از این جناح غالب است. هم ممکن است که «زعمای قوم» این بار انتخابات

را محدود به گزینش میان محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان محافظه کار کنند و هم این احتمال منتفی نیست که طیف وسیعتری از اصلاح‌طلبان را به میدان انتخابات راه دهند. آنان این تصمیم را بر مبنای تشخیص خود از «مصالح نظام» و البته منافع قدرت خود خواهند گرفت. این ناروشنی و عدم قطعیت در رفتار محافظه‌کاران، اصلاح‌طلبان را دچار دشواری کرده است. بخشی از جبهه مشارکت در کنگره اخیر این گروه خواهان شد که «آزادی انتخابات» (در حد «آزادی» انتخابات مجلس ششم) و صاحب اختیاربودن مجلس هفتم، رسماً به عنوان پیش‌شرط‌های این جبهه برای شرکت در انتخابات اعلام شود. اما این نظر پیش نرفت و جبهه مشارکت از اعلام صریح شرایط خود سر باز زد. سعید حجاریان از نسطر به‌پردازان عمده اصلاح‌طلبان، میزان انتظار خود از انتخابات مجلس هفتم را اعلام کرده است: تشکیل یک‌اقلمت ۵ الی ۶ نفری منسجم از اصلاح‌طلبان در این مجلس و تربیون. به گفته حجاریان، این طرح با این هدف دنبال می‌شود که «وضعیت برای اصلاح‌طلبان از این هم که هست بدتر نشود، تمهه مطبوعات اصلاح‌طلب باقی

بماند و حرف‌هایی که هنوز زده می‌شود کماکان مجال بازتاب یابد. این، نظر حجاریان است، اما بی‌آنکسه وی در میان دوم‌خردادی‌ها دارای نفوذ زیادی است. هنوز قطعی نیست که اصلاح‌طلبان از این نظر پیروی کنند. ممکن است بخشی از آنان، راه ترک صحنه سیاسی را برگزینند. شاید شماری از آنان، مایوس از شیوه‌های انتخاباتی در جمهوری اسلامی، به اشکال رادیکالتر مبارزه روی آورند که خود به خود به معنای پیوستن به «جناح زندان» اصلاح‌طلبان است. قدر مسلم آنست که محافظه‌کاران توانسته‌اند با سلاح عدم قطعیت، مانع از اتخاذ سیاست منسجم از سوی اصلاح‌طلبان شوند و آنان را میان امید به ادامه حضور در مجلس و هراس از حذف کامل در هوا معلق نگه دارند.

بخشی از اپوزیسیون، به صراحت اعلام کرده است که انتخابات آتی مجلس را کوششی از سوی رژیم برای سرهم کردن یک مجلس فرمایشی می‌داند و خواهان اتحاد عمل علیه این نقشه شده است. به عنوان نمونه، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران پیشنهاد کرده است «همه نیروهای پای‌بند به اصل حاکمیت مردم و اصول شناخته‌شده دموکراسی، متحداً وارد کارزار

سیاسی مشترک علیه تلاش استبداد حاکم برای سرهم بندی کردن یک مجلس فرمایشی شده و پیشاپیش خواستار تعلیق قانون اساسی فعلی، آزادی احزاب سیاسی و برگزاری انتخابات آزاد شوند». پیشنهادهای مشخص از این دست برای سازماندهی اتحاد عمل نیروهای اپوزیسیون، فعلاً نادر است. بخشی از اپوزیسیون، تا آنجا که به انتخابات مجلس هفتم مربوط می‌شود، ساکت است. سکوت از آن رو قابل درک نیست که افکار عمومی را در ناآگاهی از معیارهایی که این گروه‌های اپوزیسیون برای اتخاذ تصمیم مشخص در مورد انتخابات اسفندماه، رهنمای خود قرار می‌دهند، می‌گذارد. یکی از بدترین حالات، آن است که این احزاب و گروه‌ها تا آستانه انتخابات سکوت کنند و آنگاه بدون هماهنگی یا یکدیگر، مانند موارد انتخابات سالهای ۸۰ و ۸۱، هر یک جداگانه سیاستی را اعلام نمایند. آنگاه می‌توان به جرات گفت که سیاست «معلق نگه داشتن» از سوی رهبری حکومت موفق بوده است. ایده اعلام شرایط مشخص برای شرکت در انتخابات را که در یک نیروی حکومتی مانند جبهه مشارکت نیز طرفدار دارد، می‌توان در اصل به اپوزیسیون

کنگره جبهه مشارکت:

تند شدن در زبان، پافشاری بر

مواضع به بن‌بست رسیده گذشته

پنجمین کنگره جبهه مشارکت اسلامی برگزار شد. نطق دبیر کل آن، آقای محمدرضا خاتمی، که به تشریح دیدگاه‌ها و راهکارها جبهه مشارکت پرداخت، حاوی نکات مهم و قابل توجهی است که توجه به آن‌ها به شناخت بیشتر مواضع این جبهه کمک می‌کند. مهم‌ترین فرازها و احکام نطق محمدرضا خاتمی را می‌توان در چند جمله چنین خلاصه کرد: هشدار نسبت به در خطر قرار گرفتن موجودیت نظام و گریزان شدن مردم از دین، حکومت دینی و جمهوری اسلامی بر اثر عملکرد محافظه‌کاران، مخاطب قرار دادن مستقیم ولی فقیه و نهادهای وابسته به آن و مسئول دانستن «رهبری» مخالفت با تغییر قانون اساسی و این که «مشکل اساسی در کشور ما نبودن حاکمیت قانون است نه نبودن یا نارسایی قانون»، و این که راه‌کار مشخص برای تغییر قانون اساسی وجود ندارد که هم اجرایی باشد و هم به نتایج «رادیکال و کور» نیانجامد. و سرانجام این نتیجه‌گیری که مواضع جبهه مشارکت اسلامی مبتنی است بر تفسیر دموکراتیک از قانون اساسی، برای از بین بردن شکاف حاکمیت و ملت با تکیه بر «مردمسالاری دینی».

مشکل اساسی آقای خاتمی و جبهه مشارکت اسلامی نیز درست در همین نتیجه‌گیری نهفته است. مشکلی که نطق دبیر کل جبهه مشارکت را به یک درد دل و بیان مشکلات تبدیل کرده تا راهنمای عمل سیاسی این جبهه و بیشتر نمایانگر و اماندگی و درماندگی این جبهه در شرایط حساس سیاسی کنونی است تا برنامه‌های راهگشا برای این جریان سیاسی، وضعیتی که قطعاً روند تجزیه این جبهه را تشدید خواهد کرد و سرعت خواهد بخشید.

پس از تجربه چندین سال گذشته و آنچه بر اصلاح‌طلبان گذشت، دیگر به هشجاری ویژه سیاسی نیازی نیست که درک شود. از قانون اساسی که «عسود و تیرک خیداش» و ولایت فقیه است، قانون اساسی که قانونا اراده ولی فقیه و ارکان‌های انتصابی را ماورای اراده مردم قرار داده است، هیچ تفسیر دموکراتیکی نمی‌توان داشت که بر واقعیت صحنه سیاسی کشور منطبق بوده و پاسخگویی نیازها و خواسته‌های کنونی جامعه باشد.

چنین موضعی در خوش‌بینانه‌ترین قضاوت یک توهم است والا یک فریب، زمانی محمدرضا خاتمی، رئیس جمهور اسلامی، خواست تغییر قانون اساسی را خیانت نامید. اکنون همان مواضع را برادر وی، دبیر کل جبهه با بیانی مودبانه و پرشیده تکرار می‌کند که «یکی از آثار این ناخنجاری بزرگ و این انحراف غیر قابل چشم‌پوشی (در نهادهای انتصابی) این است که عده‌ای شعار تغییر قانون اساسی را پیشنهاد می‌کنند... او که خود بر خلاف واقع و غیر قابل پذیرش بودن موضع تفسیر دموکراتیک از قانون اساسی جمهوری اسلامی واقف است، کوشیده است در نطق خود با تکیه بر «نامعلوم بودن» شیوه تغییر قانون اساسی، «عدم همراهی با راهکار تغییر قانون اساسی» را توجیه کند. خاتمی به راه‌کار را ذکر می‌کند و می‌گوید: استدلال، مذاکره و گفتگو، شیوه تاکنونی ما بن‌بست رسیده است. راه دوم این است که «با فشار افکار عمومی و مطالبه مردم بخواهد این راهکار طی شود». و راهکار سوم یعنی «تغییرات رادیکال و کور» که نمی‌تواند مورد پذیرش باشد. محمدرضا خاتمی «تغییرات رادیکال» را با روش‌های قهرآمیز مترادف قلمداد کرده است.

سخنرانی دبیر کل جبهه مشارکت اسلامی تجسم نبود اراده و توان برای به پیش رفتن و پذیرش تغییر سیاست در حین مشاهده شکست شیوه‌ها و سیاست‌های تاکنونی است. تندشدن زبان دبیر کل جبهه در مقابل ولایت فقیه در کنگره این جریان نیز از همین پارادوکس برمی‌خیزد و همچنین جلب نظر مساعد بخش‌هایی از مردم در آستانه انتخابات مجلس برای شرکت در انتخابات و حمایت از این جبهه را مد نظر دارد. عملکرد اصل حفظ جمهوری اسلامی به مثابه مهم‌ترین دغدغه نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی مهم‌ترین عامل این کساکش، درماندگی و حالت پارادوکس است. نه تفسیر دموکراتیک از قانون اساسی جمهوری اسلامی امکان‌پذیر است، نه مردمسالاری و دموکراسی را می‌توان با دین در دولت تلقیق نمود و نه شکاف حاکمیت (جمهوری اسلامی) و ملت پرشدنی است.

مواضع جبهه مشارکت با هر زبانی که بیان شود. تا زمانی که بر جمع این اضداد و وجود متعارض و غیر قابل جمع متکی است، نمی‌تواند جلب‌کننده اعتماد از سوی مردم باشد. این جبهه که یکبار با اقبال گسترده مردم مواجه شد و با اتکا به همین مبانی، فرصتی بزرگ را از دست داد، بسیار بعید است بتواند در انتخابات پیش رو بار دیگر مردم را به تکرار چنین تجربه‌ای متسایل کند.

فراتر از قانون اساسی و قوانین موضوعه‌ای که بر اساس قانون اساسی توسط مجلس تأسیس شده‌اند وجود ندارند... در تفسیر ما از قانون اساسی جز نهادهای تعریف‌شده در قانون اساسی نهاد تحت نظر رهبری معنایی ندارد و این نهادهای تعریف‌شده نیز نباید بر اساس قانون مصوب مجلس عمل کنند و تحت نظارت مجلس قرار گیرند. حتی مستقیم‌ترین نهادهای تحت نظر رهبری مانند شورای نگهبان و قوه قضاییه از این امر نباید مستثنی شوند، چه رسد به نهادهای اقتصادی، تبلیغاتی و نظامی و مهم‌تر از آن نهادهایی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی و دادگاه ویژه روحانیت. دیگر قانون اساسی و نهادهای برشمرده شده در قانون اساسی عمل شود و به لحاظ حقوقی امکان تأسیس هیچ نهاد دیگری

نهادهای حکومتی تبدیل کرده است. در تفسیر ما یکی از تغییرات اساسی برای پایداری حکومت و نسف روح مردمسالاری در آن تشکیل مجلس خبرگان با همه معیارهای مردمسالاری است. همچنین در تفسیر دموکراتیک از قانون اساسی ما معتقدیم نمی‌توان اختیارات هیچ رکنی از ارکان آن از جمله رهبری را فراتر از آنچه در قانون مشخص شده است تصور کرد و بر اساس این تلقی مردمسالارانه آنچه در صورت مشخص شده است، سقف اختیارات است و نه کف. از طرف دیگر ولایت و قدرت رهبری نیز باید بر اساس اصول دیگر قانون اساسی و نهادهای برشمرده شده در قانون اساسی عمل شود و به لحاظ حقوقی امکان تأسیس هیچ نهاد دیگری

متن سخنان محمدرضا خاتمی، دبیر کل جبهه مشارکت

ایران اسلامی در پنجمین کنگره سراسری این حزب

(خلاصه شده)

همین اقدام را می‌توان و باید برای رعایت قانون توسط حاکمان انجام دهیم. راهکار سوم یعنی تغییرات رادیکال و کور نیز به دلیل خزینة بسیار و نتیجه نامعلوم نمی‌تواند مورد پذیرش هیچ ایرانی دلسوز و خیرخواه ملت باشد، ضمن اینکه تجربه ما چنین حکم می‌کند که عامه مردم ایران در عمل به روش‌های قهرآمیز و به دور از آرامش و مسالمت روی نخواهند آورد.

بنابراین آنچه برای ما اهمیت پیدا می‌کند تفسیر دموکراتیک از قانون اساسی است که به نظر ما قانون اساسی فعلی به حد کافی ظرفیت ایجاد حکومتی مردمسالار را دارد و به همین جهت یک رسالت عمده اصلاح‌طلبان را در شرایط فعلی ارائه تفسیری روشن و شفاف از اصول مبهم قانون اساسی می‌دانیم و یکی از رسالت‌های اصلی جبهه مشارکت را بر این قرار داده‌ایم. به نظر ما یکی از مهم‌ترین چالش‌های موجود در اداره کشور عدم وجود رابطه بین اختیارات و پاسخگویی است. با هر تفسیری که از قانون اساسی داشته باشیم پس وظیفه اصلی جنبش اصلاحات ازام حاکمان به رعایت قانون است. ما معتقدیم تلاش جنبش اصلاحات برای اینکه قانون در جامعه ما اهمیت خود را پیدا کند به دستاوردهای مهمی قابل شده است ولی این تلاش‌ها ناکافی و نیازمند اتخاذ روش‌های جدیدی است. نکته دیگری که دلیل عدم همراهی ما با راهکار تغییر قانون اساسی است، نامعلوم بودن شیوه تغییر است. اگر همانگونه که تا به حال بوده است ما خواهان تغییر قانون اساسی با شیوه‌های پیش‌بینی‌شده قانونی از طریق استدلالت و مذاکره و گفتگو هستیم. بی‌تردید این راهی بن‌بست است و اگر با فشار افکار عمومی و مطالبه مردمی این راه را دنبال می‌کنیم به نظر می‌رسد

گونه‌ای تعریف می‌شود که به نظر قاتلان به این تفسیر حتی مجلس خبرگان هم هیچ حق چون و چرا ندارد. مجلس شورای اسلامی مهم‌تر از همه اینکه آموخته‌اند چگونه باید به آن برسند... انتخابات شوراهای بی‌شکست تئوری سیاسی اقلیتی بود که تفسیر خاصی از مردمسالاری دینی عرضه کرده و هنوز بر آن پای‌نشانند. در واقع ما امروز حداقل با دو نوع تلقی از جمهوری اسلامی روبرو هستیم. یکی آن قرانت از جمهوری اسلامی که مظهر عدالت آن اداره‌کنندگان دادرسی عسومی تهران هستند، مظهر شرع‌مداری و قانون‌سندي آن تفکرات خاص حاکم بر شورای نگهبان است و نیز نهادهایی مانند صدا و سیما هستند که به هیچ‌کس و هیچ‌جا پاسخگو نیستند و نیز تفکری که می‌خواهد نهادهای نظامی و امنیتی که باید مدافع تمامیت ارضی کشور و حافظ منافع ملت باشد به نگهبانان حاکمان فروگذاشته می‌شود. تفسیر آنها از اسلام این است که اگر همه چیز در قالب اراده‌ای فراقانونی تجلی کند و همه روابط اجتماعی و ضوابط و قانون‌سندي کشور حول آن شکل بگیرد عین اسلام است. بدون تردید تفسیر این افراد از ولایت فقیه به نحوی است که تاکنون چنین اختیارات گسترده‌ای در هیچ نظامی در جهان به فرد یا نهادهای داد نشده است و از طرف دیگر در برابر چنین اختیارات گسترده‌ای هیچگونه مرجعی برای پاسخگویی آن به رسمیت شناخته نمی‌شود. بر اساس این تفسیر، اساساً ساختار حکومت به

خواهند، بلکه به درستی در مورد آنچه باید بخواهند فکر می‌کنند و با تامل و تدبر در حال اندیشیدن به گزینه برتر هستند و مهم‌تر از همه اینکه آموخته‌اند چگونه باید به آن برسند... انتخابات شوراهای بی‌شکست تئوری سیاسی اقلیتی بود که تفسیر خاصی از مردمسالاری دینی عرضه کرده و هنوز بر آن پای‌نشانند. در واقع ما امروز حداقل با دو نوع تلقی از جمهوری اسلامی روبرو هستیم. یکی آن قرانت از جمهوری اسلامی که مظهر عدالت آن اداره‌کنندگان دادرسی عسومی تهران هستند، مظهر شرع‌مداری و قانون‌سندي آن تفکرات خاص حاکم بر شورای نگهبان است و نیز نهادهایی مانند صدا و سیما هستند که به هیچ‌کس و هیچ‌جا پاسخگو نیستند و نیز تفکری که می‌خواهد نهادهای نظامی و امنیتی که باید مدافع تمامیت ارضی کشور و حافظ منافع ملت باشد به نگهبانان حاکمان فروگذاشته می‌شود. تفسیر آنها از اسلام این است که اگر همه چیز در قالب اراده‌ای فراقانونی تجلی کند و همه روابط اجتماعی و ضوابط و قانون‌سندي کشور حول آن شکل بگیرد عین اسلام است. بدون تردید تفسیر این افراد از ولایت فقیه به نحوی است که تاکنون چنین اختیارات گسترده‌ای در هیچ نظامی در جهان به فرد یا نهادهای داد نشده است و از طرف دیگر در برابر چنین اختیارات گسترده‌ای هیچگونه مرجعی برای پاسخگویی آن به رسمیت شناخته نمی‌شود. بر اساس این تفسیر، اساساً ساختار حکومت به

خواهند، بلکه به درستی در مورد آنچه باید بخواهند فکر می‌کنند و با تامل و تدبر در حال اندیشیدن به گزینه برتر هستند و مهم‌تر از همه اینکه آموخته‌اند چگونه باید به آن برسند... انتخابات شوراهای بی‌شکست تئوری سیاسی اقلیتی بود که تفسیر خاصی از مردمسالاری دینی عرضه کرده و هنوز بر آن پای‌نشانند. در واقع ما امروز حداقل با دو نوع تلقی از جمهوری اسلامی روبرو هستیم. یکی آن قرانت از جمهوری اسلامی که مظهر عدالت آن اداره‌کنندگان دادرسی عسومی تهران هستند، مظهر شرع‌مداری و قانون‌سندي آن تفکرات خاص حاکم بر شورای نگهبان است و نیز نهادهایی مانند صدا و سیما هستند که به هیچ‌کس و هیچ‌جا پاسخگو نیستند و نیز تفکری که می‌خواهد نهادهای نظامی و امنیتی که باید مدافع تمامیت ارضی کشور و حافظ منافع ملت باشد به نگهبانان حاکمان فروگذاشته می‌شود. تفسیر آنها از اسلام این است که اگر همه چیز در قالب اراده‌ای فراقانونی تجلی کند و همه روابط اجتماعی و ضوابط و قانون‌سندي کشور حول آن شکل بگیرد عین اسلام است. بدون تردید تفسیر این افراد از ولایت فقیه به نحوی است که تاکنون چنین اختیارات گسترده‌ای در هیچ نظامی در جهان به فرد یا نهادهای داد نشده است و از طرف دیگر در برابر چنین اختیارات گسترده‌ای هیچگونه مرجعی برای پاسخگویی آن به رسمیت شناخته نمی‌شود. بر اساس این تفسیر، اساساً ساختار حکومت به

... خود را با درد و رنج دهها روزنامه‌نگار، نویسنده، وکیل و یا دانشجویی که اکنون در زندان به سر می‌برند همراه می‌بینیم. ما به عنوان حزبی که دارای هویت مستقل فکری و مشی سیاسی مخصوص به خود هستیم دفاع از حقوق شهروندی آحاد ملت ایران را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده‌ایم و در این راه همچنان پایدار خواهیم ماند. همین‌جا و در این مقدمه لازم است خوشحالی خود، اعضای شورای مرکزی و دفتر سیاسی و همه اعضای کنگره پنجم را از دریافت جایزه صلح نوبل توسط حقوق‌دان میرز خانم شیرین عبادی ابراز کنم... دیدگاه‌های جبهه مشارکت: از نظر جبهه مشارکت، اصلاحات دستاوردهای عظیمی داشته است که بخشی از آن در کار دولت و مجلس در زمینه‌های اقتصاد، سیاست خارجی و تحولات اجتماعی بخصوص تقویت و گسترش نهادهای مدنی به خوبی قابل مشاهده و ارزیابی است. هر چند نمی‌توان بر دو مشکل اساسی جبهه اصلاحات درون حکومت چشم فروبست که یکی عدم استفاده از همه ظرفیت‌های قانونی و کوتاه آمدن‌های ناپیدا در برابر اقتدارگرایان و دیگری، عدم استفاده از همه نیروهای کارآمد و فقدان سیستم جذب در عرصه‌های اجرایی کشور است. اما تحول اساسی سال‌های گذشته در پیش و یکن جامعه رخ داده است... یکی از مهم‌ترین دستاوردهای اصلاحات تحول فضای عمومی کشور بوده است که در همه عرصه‌ها توانسته است باب نقد و گفتگو را هر چندگاه پررخته بگشاید به طوری که امروز در برابر ما گزینه‌های زیادی برای انتخاب خودنمایی می‌کند. تنوع افکار و راهکارهای ارائه‌شده در کشور باعث شده است که امروز مردم در شفاف‌ترین فضای سیاسی ممکن نه فقط بدانند چه نباید

متن کامل بیانیه اتحادیه اروپا در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران

شورای وزیران امور خارجه اتحادیه اروپا روز گذشته در نشست دو روزه خود در لوکزامبورگ خواستار رعایت حقوق بشر از سوی ایران شد. متن کامل بیانیه شورای وزیران امور خارجه اتحادیه اروپا به شرح زیر است.

۱ - این شورا، با یادآوری تصمیم‌های اتخاذشده در تاریخ‌های هفده ژوئن سال دو هزار و دو، بیست و یک اکتبر سال دو هزار و دو، هجده مارس سال دو هزار و سه و بیست و یک ژوئیه سال دو هزار و سه، تحولات در مذاکرات حقوق بشر اتحادیه اروپا و ایران را با توجه به وضعیت حقوق بشر در ایران در آغاز به کار کمیته سوم پنجاه و هشتمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد مد نظر قرار داده است.

۲ - این شورا مجدداً تأکید کرد که مذاکره حقوق بشر با ایران، سومین دور مذاکرات که در تاریخ هشت و نه اکتبر سال دو هزار و سه برگزار شد، یکی از راه‌هایی است که اتحادیه اروپا حقوق بشر در این کشور فعالیت کند. همانگونه که این شورا در موارد قبلی یادآوری کرده است، این مذاکرات تنها در صورت ادامه راهکار قابل قبول است که پیشرفت کافی صورت گیرد و در این زمینه منعکس شود. این شورا از جو صریح و سازنده در طول سومین دور مذاکرات استقبال کرد.

این میزگرد با شرکت جامعه مدنی از ایران و اتحادیه اروپا، این بار بر موضوع‌های آزادی عقیده و بیان و حق توسعه توجه داشت، اگر چه تمام مسایل مورد علاقه اروپا در ارتباط با وضعیت حقوق بشر در ایران در طول گفتگوهای بعدی در سطح مقامات مطرح شدند.

این شورا از صداقت و تنوع نقطه‌نظرها در بین هیات ایرانی و اطلاعات آرایه‌شده در مورد تحولات در طول هر دو نشست دلگرم شد و امیدوار است که این مساله امکان آن را خواهد داد که در آینده نزدیک، نتیجه‌بخش باشد.

این شورا همچنین از این حقیقت استقبال کرد که طرف ایرانی اطلاعات مربوط به موارد فردی را که اتحادیه اروپا درخواست کرده بود، ارائه داد.

این شورا منتظر دور بعدی گفتگوها در تهران

است که قرار است همانگونه که توافق شده بدون محدودیتی بر عضویت هر دو هیات برگزار شود.

این شورا همچنین تصمیم گرفت که بررسی گفتگوی حقوق بشر اتحادیه اروپا و ایران باید طبق خط مشی پیشینی شده در رهنمودهای اتحادیه اروپا در مورد مذاکرات حقوق بشر انجام گیرد.

۳ - این شورا، تعهد ابرازشده دولت ایران در مورد احترام بیشتر به حقوق بشر در این کشور و ارتقای نقش قانون را یادآوری کرد. با این حال، این شورا عیناً نگران است که به رغم چنین تعهدی، موارد جدی نقض حقوق بشر در ایران همچنان ادامه می‌یابد. وضعیت با توجه به آزادی عقیده و بیان همچنان عیناً مشکل‌ساز است به ویژه در آستانه انتخابات مجلس که قرار است در آغاز سال آینده صورت گیرد. این شورا مد نظر دارد که این مساله نکته حیاتی برای صحت و درستی انتخابات آتی است. این شورا در تصمیم‌های خود در ماه ژوئیه خواستار پیشرفت سریع در این زمینه با توجه به بازداشت‌های دانشجویان، روزنامه‌نگاران و سایرین در طول تظاهرات اخیر دانشجویی شد. از آن زمان تاکنون، این شورا از موارد دیگر بازداشت خودسرانه اشخاص فقط به دلیل بیان مسالمت‌آمیز عقایدشان مطلع شده است.

این شورا، اگرچه آزادی اخیر افراد خاص را خاطر نشان می‌کند، بر نیاز به اقدام فوری بیشتر مسئولین ایرانی در این زمینه از جمله آزادی سریع تمام اشخاص بازداشت‌شده به خاطر استفاده از حق خود برای آزادی بیان، تأکید می‌کند.

۴ - این شورا بار دیگر موضوع دیرین و محکم خود را در مورد استفاده از حکم اعدام یادآوری می‌کند. این شورا همچنان بطور جدی نگران اعدام‌های صورت گرفته در ایران است که بطور آشکار بدون توجه به موارد ایمنی بین‌المللی به رسمیت شناخته شده صورت می‌گیرد. انجام اعدام‌هایی که در سلاطین صورت می‌گیرد به ویژه مایه تأسف است. این شورا همچنین نگران ادامه اعمال شکنجه و دیگر شکل‌های مجازات بیرحمانه، غیرانسانی و

تحقیرکننده در ایران است.

در این زمینه، این شورا با نگرانی عسقی خاطر نشان می‌کند به رغم آنکه رئیس قوه قضاییه به قضات توصیه کرده است که در موارد تعیین مجازات قطع عضو به جای آن مجازات‌های دیگری در نظر گرفته شود، با این حال از آن زمان تاکنون مواردی از قطع عضو گزارش شده است. این شورا مسئولین ایرانی را ترغیب می‌کند که گام‌های موثرتری بردارند تا اطمینان حاصل کنند که این توصیه به اجرا در می‌آید. این شورا مجدداً تأکید می‌کند توصیه مشابهی که در مورد تعیین مجازاتی دیگر به جای حکم سنگار کردن شده است، فقط گامی نخست در جهت لغو این عمل است و از مسئولین ایرانی مصرانه خواست تا با این دید که تمامی حکم‌های اعدام در نهایت لغو خواهد شد، برای این حکم مهلت قانونی تعیین کنند. این شورا در ماه ژوئیه وظایف دولت ایران را طبق قانون بین‌المللی یادآور شد مبنی بر اینکه باید سریعاً در مورد مرگ خشونت‌بار زهرا کاشی عکاس خبرنگار در حین بازداشت، تحقیق و عاملین آن را تحت پیگرد قرار دهد.

در حالی که این شورا خاطر نشان می‌کند که در این فاصله اقدام مدعی در ارتباط با قضیه این خبرنگار آغاز شده است، با کسانانی که در ایران خواستار تحقیق کامل مستقل و بی‌طرفانه در تمامی موارد این قضیه از جمله نقش دفتر دادستان کل تهران شده‌اند، هم‌صدا شده است. این شورا همچنین تأسف عمیق خود را نه تنها از اقدام شورای نگهبان در رد پیش‌نویس لایحه بازبینی شده منع اعمال شکنجه که در ماده سی و هشت قانون اساسی ایران ذکر شده، بلکه از رد پیش‌نویس لایحه مجلس در مورد عضویت ایران در کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد از سوی شورای نگهبان ابراز می‌دارد. این شورا امیدوار است چنانچه تجدید نظر و قبول این موارد از سوی شورای نگهبان امکان‌پذیر نیست، شورای مصلحت اجازه خواهد داد این لایحه بصورت قانون در آید.

۵ - شورای اروپا بار دیگر دولت ایران را به شتاب‌بخشیدن به روند اصلاحات در سیستم قضایی ایران فرا می‌خواند و در این خصوص

اطمینان دارد که دولت ایران در سریع‌ترین زمان ممکن توصیه‌های گروه کاری سازمان ملل متحد را به اجرا خواهد گذارد.

در باره بازداشت‌های خودسرانه که در ژوئن سال میلادی کنونی منتشر شد، این شورا بار دیگر با نگرانی نقض مستمر حقوق زنان و تبعیض در قانون و در اجرا بر ضد زنان و دختران را خاطر نشان ساخته است. این شورا تأسف عمیق خود را در خصوص اقدام شورای نگهبان در رد پیش‌نویس لایحه پیوستن ایران به کنوانسیون منع هرگونه تبعیض بر ضد زنان را اعلام کرد. این شورا همچنین نگرانی خود را در باره نقض مستمر حق آزادی مذهب بویژه در خصوص بهائیان که مذهب آنان در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده است و با تبعیض‌های بسیار جدی بویژه در زمینه آموزش و پرورش، حق تملک و اشتغال مواجه هستند، ابراز داشتند و از دولت ایران خواست از توصیه‌های کمیته رفع تبعیض‌های نژادی که در اوت سال میلادی کنونی ارائه شده است، تبعیت کند.

۶ - دیدارهای گروه‌های موضوعی ویژه کاری اعضای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل از ایران گام مهمی در پیشبرد امر دخالت و تقویت حکومت بشر در ایران تلقی می‌شود مشروط بر این که توصیه‌های آنان به اجرا گذاشته شود.

همانگونه که شورا در مارس گذشته اعلام کرد، از دعوت‌نامه معتبر (به قوت خود باقی) دولت ایران از این گروه‌های موضوعی ویژه کاری برای دیدار از ایران و نیز مشارکت آن در گفت و شنود بدون قید و شرط در باره حقوق بشر در کنار چیزهای دیگر با اتحادیه اروپا، استقبال می‌کند.

این شورا با رضایتشده خاطر نشان می‌سازد که سفر گزارشگران ویژه سازمان ملل متحد در زمینه آزادی بیان به ایران در نوامبر دو هزار و سه برنامهریزی شده است، و نیز بررسی‌ها در خصوص موافقت با تعیین تاریخی برای دیدار گروه کاری در باره ناپدیدشدگان اجباری برای نیمی اول سال دو هزار و چهار در جریان است.

این امید وجود دارد که همکاری کامل در زمینه این کارهای ویژه گسترش یابد و دیدارهای گروه‌های دیگری نیز در آینده نزدیک ترتیب داده شود.

این شورا در همین حال از تلاش‌هایی که مجلس شورای اسلامی و کمیسیون اصل نود آن و نیز کمیسیون حقوق بشر اسلامی برای تقویت و بهبود حقوق بشر در ایران به عمل می‌آورند، استقبال کرده و در این خصوص شورا به خانم شیرین عبادی وکیل برجسته و مدافع حقوق بشر به خاطر دریافت جایزه صلح نوبل اسامال به گرمی تبریک گفته است.

۷ - این شورا اضافه بر این، موضع اصولی خود را مجدداً تأکید می‌کند که به استناد آن حامی برگزاری گفت و شنود بدون تعصبی در باره به بحث گذاشتن و آرایه قطعنامه‌ای در کمیته سوم پنجاه و هشتمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد یا شصتین نشست سازمان حقوق بشر است. و اگر چه این شورا از مشارکت ایران در همکاری با راه کارهای سازمان ملل متحد در زمینه گفت و شنود مربوط به حقوق بشر، و نیز تعهد رسمی ایران به تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی و تقویت حکومت قانون استقبال کرده است، نگرانی شدید خود را در خصوص نقض مستمر حقوق بشر در ایران و نیز نبود پیشرفت در شساری از بخش‌های کلیدی را ابلاغ خواهد کرد.

۸ - اتحادیه اروپا با در نظر گرفتن پیشرفت در تحولات مربوط به وضعیت حقوق بشر در ایران، دوباره به این موضوع خواهد پرداخت. شورای اروپا در زمینه برنامه‌های هسته‌ای ایران این شورا تصمیم‌های زیر را اتخاذ کرده است: با یادآوری بررسی جزئیات روابط خود با ایران در آخرین نشست خود و نیز با توجه به تاریخی که در قطعنامه مصوب شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در دوازده سپتامبر دو هزار و سه تعیین شده است، شورای اروپا همچنان برنامه هسته‌ای ایران را مسالمانه تلقی می‌کند که موجب نگرانی شدیدی است و بار دیگر بر موضع خود که در بیست و سه سپتامبر دو هزار و سه (هفتم مهر) مطرح شد، تأکید می‌کند.

ادامه از صفحه ۳

متن سخنان محمدرضا خاتمی

روندی معکوس پیدا کند.

۳ - ما به عنوان یک حزب دارای اصول اعتقادی، مشخص، خطوط راهبردی روشن و روش‌های مشخص هستیم و بدین لحاظ از طرفی دارای ارتباطات و تنبیه با تعدادی از احزاب و گروه‌ها و از طرف دیگر دارای مرزبندی‌های واضحی با بخشی از نیروهای سیاسی فعال در جامعه خود هستیم، اما کتمان می‌کنیم در عطف استقرار مردم‌سالاری، با تمام کسانی که معتقد به اصلاح و نه مشی‌های رادیکال و براندازانه هستند، قادر به همکاری هستیم و بسته به اشتراک در هر یک از سه موضوع فوق می‌توانیم سطوح مختلف همکاری بین خود را تعریف کنیم. تأکید می‌کنم که همکاری تاکتیکی ما با همه کسانی که مخالف استبداد و موافق دموکراسی هستند هم ممکن است و هم مفید خواهد بود. ما در هر حال خود را موظف به دفاع از تمامی حقوق قانونی همه ایرانیان می‌دانیم.

۴ - ما هیچ‌گاه از قانون‌گرایی و اتخاذ روش‌های مسالمت‌آمیز دوری نمی‌جویم، اما هیچ چیز مافوق قانون را نیز قبول نداریم و به همین سبب هر چند تسلیم قوانین حتی قوانین بد خواهیم بود، اما هیچ‌گاه از بیان مواضع خود در مورد قوانینی که ظالمانه می‌دانیم و تخطی نهاده‌ها از قانون دریغ نخواهیم کرد و تمام تلاش خود را برای رام‌کردن قانون‌شکنان و لغو قوانینی که ظالمانه می‌دانیم به کار خواهیم بست و در این راه متناسب با اختیارات افراد شفاف و روشن مسئولیت آنها را یادآوری خواهیم کرد و خواستار پاسخگویی آنها به جامعه خواهیم بود.

۵ - ما مهمترین وسیله و ابزار خود برای تحقق این اهداف را خبرهای افکار عمومی و آگاهی آنها می‌دانیم. بی‌شک جنبش اصلاحات در این عرصه با تنگناهای خفتان‌آوری روبرو بوده است، اما سیاست شکست خورده اعمال استبداد، برنده محافظه کار ندارد. بستن روزنامه‌ها، زندانی کردن روزنامه‌نگاران، ناامن کردن اجتماعات، تهدید بی‌ثباتی و این قبیل اقدامات هیچ‌کدام سبب نشده است تا ارتباط اصلاح‌طلبان با جامعه قطع شود و امروز عسلا

امکانات و وسایل غیر قابل کنترلی وجود دارد که در خدمت اصلاحات قرار گرفته است. اما در عین حال همه ما به طور جدی باید به گشودن راه‌های جدید در این عرصه نیز فکر کنیم.

۶ - با هر تفسیری از قانون اساسی، مهمترین و سنگین‌ترین مسئولیت‌ها امروز به عهده رهبری است. از ۶ سال گذشته جهت‌گیری و نحوه کار قوه قضاییه، شورای نگهبان، صدا و سیما و بخشی از نیروهای نظامی برای جامعه عیان شده است. تلاش اصلاح‌طلبان برای تعامل با این نهادها کستر فایده‌بخش بوده است، بخصوص با تفسیر فعلی شورای نگهبان از جایگاه رهبری آنچه در کشور اتفاق می‌افتد چه خوب چه بد به این حساب گذاشته می‌شود. حکایت این آقایان نشست بر سر شاخ و بریدن بن است.

۷ - همانگونه که گفتیم ما در شرایطی وارد شدیم که باید به فکر تدوین برنامه همه‌جانبه برای اداره کشور باشیم. حزب در این مورد سرمایه‌گذاری فکری لازم را صورت خواهد داد. به دنبال اقدامات قبلی کمیسیون برنامه حزب، ما از این کنگره وارد مرحله جدیدی خواهیم شد تا بتوانیم به فکر چالش‌های دو دهه آینده کشور باشیم و از همین امروز ضمن تعریف همه مراحل رسیدن به آن اهداف به فکر تجهیز همه منابع کشور برای رفاه کشور باشیم. مسلماً در این راه حتی بسیاری از محافظه‌کاران دلسوز و دارای اندیشه می‌توانند در کنار ما باشند.

آنچه من گفتم خلاصه‌ای از دیدگاه‌های اساسی ما در مورد بهترین چالش‌های فکری و نظری موجود در کشور بود که در هر جا که جنبه مشارکت بتواند منشا اثر باشد مبنای برنامه‌ها و اقدامات عملی آن قرار خواهد گرفت.

ویکن در دریان هنرمند ارزنده

و توانای موسیقی ایران در گذشت

با کمال تأسف در آخرین لحظات چاب نشریه با خبر شدیم که آقای ویکن در دریان بر اثر بیماری سرطان درگذشت.

نشریه کار این فنانان را به خانواده درویشان و علاقمندان موسیقی تسلیت می‌کند.

دو دستگی در اردوی

بنیادگرایان در باره انتخابات

سایت رویداد می‌نویسد: در حالی که رسانه‌ها و فعالان وابسته به جناح راست در ماه‌های اخیر به طرح ادعاهایی مبنی بر وجود اختلافات گسترده در میان گروه‌های عضو جنبه دوم خرداد برای انتخابات مجلس هفتم روی آورده‌اند و در این زمینه، تلاش‌هایی برای اختلاف‌افکنی میان جنبه مشارکت و مجمع روحانیون مبارز را سامان دادند، اطلاعات و اخبار دریافتی از وجود اختلافات اساسی در اردوگاه محافظه‌کاران در باره چگونگی حضور در انتخابات مجلس هفتم حکایت دارد.

بنابر اطلاعات دریافتی خبرنگار رویداد یک سوی این اختلافات را نیروهای تندرو نزدیک به شورای نگهبان تشکیل می‌دهند که سرکردگی آنها را غلامحسین الهام سخنگوی دستگاه قضایی و طراح دفاتر نظارتی شورای نگهبان و علی‌محمد جبریمی از نزدیکان ناطق‌نوری و رئیس تشکیلات دفاتر نظارتی برعهده دارند.

این جریان معتقد است که ضرورت دارد تمامی ۱۳۵ نماینده امضاکننده نامه به مقام رهبری به همراه کلیه افرادی که به جنبه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب یا نیروهای ملی - مذهبی گرایش دارند و اطلاعات مربوط به آنها از طریق دفاتر نظارتی جمع‌آوری شده است، صلاحیت ششوند تا جناح راست بتواند با چهره‌های شاخص خود مجلسی قوی و مقتدر را به دست آورد.

از سوی دیگر، جریان‌های معتدل تر این جناح معتقد به نظارت نرم در انتخابات هستند. این جریان اعتقاد دارند که آزادبودن انتخابات به ایجاد شکاف میان جریان‌های مختلف دوم خردادی منجر می‌شود و با توجه به استقبال اندک شهروندان می‌توان با سازمندی نیروهای خود از طریق بسیج و نهادهای حکومتی و کاندید کردن چهره‌های کستر شناخته شده راست که دارای وجهه علمی و کارشناسی هم باشند، مجلس را به دست آورد.

طبق اطلاعات رسیده به رویداد، در اجلاس سراسری دبیران موتلفه که اخیراً در مشهد برگزار شد نیز در این باره بحث‌های گسترده‌ای

صورت گرفت که در نهایت، جمع‌بندی لازم در باره چگونگی حضور در انتخابات حاصل نشد. این چنددستگی‌ها در جناح راست در حالی صورت می‌گیرد که فعالان سیاسی انتظار دارند با توجه به اعلام روشن مواضع جنبه مشارکت در کنگره پنجم، جناح راست نیز شعار و پیام خود را برای ارائه به افکار عمومی در آستانه انتخابات اعلام کند.

مشکل امروز ما احزاب و گروهها در داخل هستند

قائم مقام فرماندهی کل سپاه گفت: کنگره اخیر جنبه مشارکت به دلیل زیر سوال بردن اصول دین و نظام با کنگره گروه‌های ضد انقلاب قابل تمیز نبود.

محدبافقر ذوالقدر که در جمع طلاب و روحانیون بسیجی در مدرسه فیضیه قم سخن می‌گفت، افزود: حزب جنبه مشارکت با پشتیبانی از کاندیداهای ریاست جمهوری و دوره ششم مجلس توانست در عرصه قدرت حاضر شود و خواسته‌های غیراصولی و خارج از مبنای نظام را دنبال کند. آنها خواسته یا ناخواسته اهداف آمریکا را در ایران اجرا می‌کنند و در تضعیف توانمندیهای ایران گامی بر می‌دارند. این جنبه مصلحت و منفعت‌گرایی را در خصوص ارتباط با آمریکا مطرح و صلاحیت اصول دین در مباحث اجتماعی را رد کرده‌اند.

وی مدعی شد: در این کنگره ضد دینی بیشترین اهانت‌ها به ولایت فقیه شده و از عناصر جاسوس همچون عبیدی، گنجی و شیرین عبادی تمجید شده و به حوزه‌های علمیه و مرجعیت اهانت کردند. ذوالقدر در پایان گفت: مشکل امروز ما حمله آمریکا نیست بلکه همین احزاب و گروه‌های مریض و بیمار در داخل کشور می‌باشند که باید با حذف این عناصر، مسایل داخلی خود را سامان دهیم.

جانشین فرماندهی کل سپاه گفت: راه‌های مقابله آمریکا با ایران تهدید نظامی از برون و تغییر حاکمیت از درون است. وی افزود: توان نظامی آمریکا برای از بین بردن جمهوری اسلامی ایران موثر نخواهد بود و آنان از این مسئله اطلاع کامل دارند.

در مورد این که جنبش اصلاح طلب در ایران دچار بحران است و فعالان آن در موقعیتی بسیار دشوار قرار دارند، اختلاف نظری وجود ندارد. اگر اختلافی هست بر سر تعبیر این بحران و نوع نگاهی است که به آینده داریم. بسیاری از حقایق بر ما آشکار نیست و تصور قانع کننده از منویات و انگیزه‌های بازیگران اصلی این عرصه نداریم. از این رو آنچه می‌گوییم و می‌نویسیم، تخمین‌هایی است برای سامان دادن به اطلاعات پراکنده و گاه متناقضی که از هر سو به ما می‌رسد. آنچه در سطور آینده خواهد آمد نیز بیش از در انداختن انگار دای نیست و به این امید نوشته می‌شود که مبنایی شود برای گفتگوی جمعی برای یافتن حقیقت و خروج از سردرگمی که همه به آن دچاریم.

کم و بیش به این توافق نزدیک شده‌ایم که یک دوره از اصلاحات و در واقع گام نخست آن به پایان رسیده است. پرسش این است که دوره‌ای که اینک پایان یافته با چه مشخصاتی شناخته شده و تعریف گردیده بود؟ به گمان من دوره‌ای که گذشت به چهار مشخصه اصلی قابل تشخیص بود:

الف - «نهاد» این دوره آقای خاتمی بود. خاصی اگرچه از آغاز نخواست یا نتوانست رهبر اصلاحات باشد، اما هوارده مهم‌ترین نماد خواسته‌های اصلاح طلبانه در درون حاکمیت بود. در هر مقطعی چشم‌ها بر او خیره می‌شد تا با رفتار، سخنان و موضع گیری‌ها (و حتی سکوت‌هایش) نشان دهد که اصلاح طلبان چه می‌خواهند و چه چیز آرزو می‌کنند.

ب - «شعار» این دوره «اصلاحات مردمسالاری در چارچوب قانون اساسی موجود» بود. اصلاح طلبان پذیرفته بودند که «جمهوری ولایی» ایران ظرفیت خود اصلاحی را دارد. آن‌ها اگرچه بر ابهام‌ها و برخی تعارض‌ها در درون قانون اساسی موجود وقوف و اعتراف داشتند، اما می‌پنداشتند که «خاستگاه حکومت» و نقشی که رابطه با مردم در «مشروعیت» آن دارد، این امکان را فراهم می‌سازد که تفسیری مردمسالارانه‌تر از قانون اساسی را حاکم کرد و اصلاحات را به پیش برد.

پ - «راهکار» اصلی اصلاحات در این دوره «به دست گرفتن قدرت در بخش‌های انتخابی حکومت و پیش بردن اصلاحات با بهره گیری از اختیارات قانونی نهادهای انتخابی» بود. ریاست جمهوری، مجلس و شوراهای مهم‌ترین نهادهای انتخابی تلقی می‌شدند که اکثریت یافتن اصلاح طلبان در آن‌ها می‌توانست زمینه را برای اصلاح قوانین و خط مشی‌ها و اجرای آن‌ها و نظارت بر اجرای آن‌ها فراهم سازد.

ث - «حامل» اصلی جنبش «جبهه دوم خرداد» با همه تنوع درونی آن تلقی می‌شد. اصلاح طلبان می‌پنداشتند که جریان‌های موجود در درون جبهه دوم خرداد با وجود انگیزه‌های متفاوتی که در اند (حفظ قدرت، کسب قدرت، تغییر قدرت) به دلیل فشار افکار عمومی، برای ماندن در عرصه‌های سیاست و برخورداری از حداقلی از حمایت مردمی ناگزیرند تا پایان گام نخست اصلاحات (محدود و پاسخگو کردن قدرت بخش غیرانتخابی و غیرمردمسالار حاکمیت) در چهار بخش اصلاحات هم‌راهِ بمانند.

ظاهراً هر ویژگی تعیین کننده جنبش در مرحله گذشته اینک به پایان خود رسیده‌اند. خاتمی مدت‌هاست که یا سخن نمی‌گوید، یا سخنانی چند پهلوی و هوار با هزار اما و اگر و شرط می‌گوید. در موارد نادری که سخنی به صراحت نیز می‌گوید، آن هم دیگر شوقی ایجاد نمی‌کند و انگیزه‌های برای واکنش نمی‌آفریند. برخی سخنان صریح اخیر خاتمی نیز دیگر به اصلاح طلبان را و نه اقتدارگرایان را به تحریک و انداختن تصور امر روزی بخش بزرگی از جامعه از خاتمی این است که او، نمانده نظام سیاسی است و نه نماد بخش اصلاح طلب و دگرگونی خواه حاکمیت. تأیید متقابل خاتمی و مسئولان درجه اول حکومت تصور دگرگونی خواهی خاتمی را به یک خاطر تبدیل کرده است.

صورت مقطعی قابل تحمل برده است و هیچ‌گاه به عنوان یک وضعیت پایدار در جمهوری ولایی ایران تحمل نخواهد شد.

به بن بست رسیدن اصلاح قوانین در مجلس و مستاصل شدن وزرای دگرگونی طلب هیأت وزیران نشان می‌دهد که برخلاف تصور اصلاح طلبان، نهادهای انتخابی در چارچوب حقوقی سیاسی موجود اساساً اختیاری ندارند که بتوانند برای اصلاح امور از آن بهره گیرند. مردم البته زودتر از فعالان اصلاح طلب این واقعیت را درک کردند و با شرکت نکردن در انتخابات شوراها درک خویش را از ناتوانی نهادهای منتخب به نمایش گذارند.

تناقض‌های درونی جبهه دوم خرداد نیز اینک خود را به خوبی نشان دادند. مجلس آینه این تناقض‌هاست. اصلاح طلبان پیشرو در مجلس قبل از آن که توسط دیگران سرکوب شوند، توسط محافظه کاران درون جبهه دوم خرداد فلج می‌شوند. اقتدارگرایان توانستند با ترکیبی از تهدید و تحریک، بسیاری را به همراهی عملی با خویش سوق دهند. در این جریان، کسج فیزیکی‌های تاریخی بخشی از نیروهای سیاسی ایران بیش از پیش خودنمایی می‌کنند.

همه شرایط حکایت از پایان یافتن دوره نخست اصلاحات می‌کند. نه به این معنا که گام نخست برای اصلاحات مردمسالارانه برداشته شده است، بلکه به این معنا که با ویژگی‌های پیش‌گفته نتوانسته‌ایم به هدف این گام نخست دست یابیم.

اگر بپذیریم که یک دوره از اصلاحات پایان یافته است، این پرسش پیش می‌آید که پس از این چه باید کرد؟ و فعالان عرصه اصلاحات برای آینده چه برنامه‌های یا راه‌کاری پیشنهاد می‌کنند؟ می‌گویم تا طبقه بندی خودم را از راه کارهای مطرح موجود ارائه کنم. اگر چه در این طبقه بندی بیشتر به فعالان جبهه دوم خرداد نظر دارم، اما کم و بیش می‌توان سایر نیروهای اصلاح طلب موجود در داخل کشور را نیز در این طبقه بندی‌ها گنجانید. اما راه کارهای پیشنهاد شد:

سوی آینده علوی‌تبار

این درگیری محتمل از نظر آن‌ها اصلاح طلبان پیشرو مشخص ترین آماج حملات و طرف این درگیری خواهند بود. اصلاح طلبانی که نه پناهی در درون حاکمیت دارند و نه می‌توانند بر روی حمایت فعال مردم حساب کنند. در جبهه اصلاح طلبان نیز تشدید تضادهای اندازه دای است که دیگر نمی‌توان از وجود جمعی که بتوانند مقاومتی جمعی را سامان دهد، سخن گفت.

اقتدارگرایان قادرند با ترکیبی از وعده و تهدید، علاقه مندان به حفظ قدرت را در مقابل طرفداران تغییر ساخت قدرت قرار دهند و بخش عمده نیروی اصلاح طلبان را مصروف خستگی کردن تعارض‌های داخلی نمایند. طرفداران تامل و بازسازی باورند که یکی از علل ناکامی در دور نخست اصلاحات ضعف‌های درونی جبهه دوم خرداد است. ضعف‌هایی که ریشه در دیدگاه و گرایش‌های نیروهای تشکیل دهنده جبهه دوم خرداد و سازماندهی آن‌ها داشته و باعث کندی و خطاهای نظام یافته در عملکرد آن می‌شده است.

در چنین شرایطی وظیفه اصلاح طلبان پیشرو چیست؟ قبل از هر چیز باید خود را حفظ کنند. آن‌ها نمی‌توانند در صحنه درگیری که هر دو طرف آن بیش از هر چیز نسبت به آن‌ها خصومت می‌ورزند بی‌پناه و بی‌سپر بایستند. دوره دوران آن‌ها نیست، نه نیرو دارند و نه امکانات. باید از صحنه درگیری خارج شوند و دورانی را به بازسازی فکری و تشکیلاتی خویش بپردازند. تامل کند تا شرایط مساعد فراهم گردد. تا آن زمان آن‌ها فقط باید از خویش دفاع کنند و اقداماتی از جنس دفاعی را سازمان دهند.

می‌دانند. ما نباید دنباله‌رو جوانان کم طاقت و عجول باشیم که در سیاست به دنبال همه یا هیچ می‌گردند. سیاست هنر انتخاب از میان گزینه‌های موجود است و اصلاحات یعنی جلو رفتن تدریجی و آرام. به علاوه هنوز امکان‌های بسیاری وجود دارد که از آن‌ها بهره نکرده‌ایم. این امکان‌ها البته به تغییر ساختار قدرت منجر نمی‌شود، اما می‌توان امکان‌هایی و سوابقی برای آینده ایجاد نمود. آینده‌ای که چندان دور نیست. به علاوه اصلاح طلبان اگر نهادهای خط مشی‌گذاری و اجرایی خط مشی را به اقتدارگرایان واگذارند، آن‌ها دیگر مانعی بر سر راه امیال خویش نخواهند یافت. در حال حاضر ممکن است اصلاح طلبان نتوانند کاری کنند، اما آن‌ها نیز در بسیاری از زمینه‌ها از اجرای منویات خویش عاجزند. تجربه شوراها و شهرداری تهران را یک بار دیگر مرور کنید تا دریابید که اگر آن‌ها در موضع خط مشی‌گذاری و اجرای خط مشی قرار گیرند، کدام برنامه‌های فسرتهنگی اجتماعی را دنبال می‌کنند! اصلاح طلبان حق ندارند از ترس بدنامی و متهم شدن به دوست داشتن قدرت از برعهده گرفتن مسئولیت‌های تاریخی خود شانه خالی کنند. اقتدارگرایان دارای تمام قدرت ددها بار مخرب‌تر از اقتدارگرایان و وضعیت حاکمیت دوگانه عمل خواهند کرد.

تلاش‌های اخیر نمایندگان مشارکتی و مجادین انقلابی مجلس را بیستی در راستای چنین راهکاری ارزیابی کرد.

۴ - تعمیق اصلاحات

اصلاح طلبان اگر مانند گذشته و در همان چارچوب عمل کنند، نتیجه‌ای جز لجن مال شدن از نظر اعتبار و حیثیت و فلج شدن از نظر عمل نخواهند گرفت. این و یعنی حذف گزینه‌ای به نام اصلاحات از میان انتخاب‌های ممکن مردم. اگر اصلاحات تنها راه نجات ماست و اگر اصلاحات به صورت کنونی به پایان خط خود رسیده است، پس تنها راه آغاز کردن دوران تازه‌ای از اصلاحات طلبی است. اما این دوران تازه چه مشخصاتی باید داشته باشد؟ اگر خوانمان حضور فعال مردم و نخبگان در صحنه‌ها، اگر خوانمان تصفیه صف اصلاح طلبان از فرصت طلبان و عاشقان قدرتی، اگر خوانمان فاصله گرفتن از خط مشی‌های ساده انگارانه هستیم، اگر نمی‌خواهیم قدرت‌های سلطه گر خارجی با معرفی ایران به عنوان کشوری تحت تسلط اقتدارگرایان بنیادگرا زمینه را برای آسیب منافع ملی ما فراهم آورند و اگر خوانمان جایگزین شدن روش‌های خشونت آمیز به جای اصلاحات و مسالمت نیستیم، چه راهی جز «رادیکال کردن اصلاحات» نداریم. اما رادیکال کردن اصلاحات به چه معناست؟ ریشه‌نگر کردن اصلاحات به طور حتم به معنای تغییر روش اصلاح طلبانه و رفتن به سوی روش‌های قهرآمیز و خشونت گرایان نیست. ریشه‌نگر کردن اصلاحات باید در زمینه «هدف» و «نگاه» اتفاق افتد. از نظر هدف، اصلاحات تاکنون شعار حفظ «جمهوری ولایی» (ترکیب نظام جمهوری و نظام ولایت انتخابی مطلقه قوی) و انجام اصلاحات مردمسالارانه در چارچوب آن را داده است. اما تجربه نشان داده است که ظرفیت این نظام حکومتی آن قدر نیست که بتواند طرفداران مردمسالاری با همه پیامدها و لوازم آن را راضی کند. از این رو در میان اصلاح طلبان دو گزینه دیگر به عنوان هدف می‌تواند مطرح گردد. یک گزینه «جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه» است. ساختار این نظام شبیه چیزی است که در کشور نوبس قانون اساسی جمهوری اسلامی طراحی شده بود. شکلی از مردمسالاری که به دلیل اکثریت داشتن مردم دیندار در آن خط مشی‌گذاری عموماً با الهام و تاثیر پذیری از ارزش‌ها، آرمان‌ها و دغدغه‌های دینی صورت می‌پذیرد. برخی نیز از این فراتر می‌روند و یک «جمهوری مردمسالار و غیرایدئولوژیک» را پیشنهاد می‌کنند که طبیعی است در جامعه‌ای که اکثریت آن را دینداران تشکیل می‌دهند، نمی‌تواند نسبت به ارزش‌های دینی بی تفاوت باشد و در جهت ضدیت با آن‌ها گام بردارد.

۳ - تداوم و تشدید تلاش در چارچوب‌های شناخته شده

طرفداران این راهکار معتقدند که نباید از حاکمیت خارج شد. بلکه باید تا زمانی که از حاکمیت اخراج نشده‌ایم از امکان‌های محدود موجود برای مقاومت و مقابله با یک پارچه شدن حاکمیت اقتدارگرایان بهره گیری. از نظر آن‌ها حاکم شدن کامل اقتدارگرایان بر کشور نتیجه‌ای جز ضربه پذیر شدن کشور در مقابل فشار خارجی نخواهد داشت. اقتدارگرایان نشان دادند که ظرفیت و توانایی دفع خطر از کشور را ندارند و بسیار راحت کشور را به خطر می‌اندازند. حضور اصلاح طلبان در حاکمیت می‌تواند مانع از یک تازی آن‌ها برای بردن کشور به سوی بحران و درگیری باشد.

۲ - تامل و بازسازی

حامیان این راهکار بالاگرفتن چالش میان نیروهای خارجی و وابستگان به آن‌ها با اقتدارگرایان داخلی را جدی تلقی می‌کنند. در

مشکل آفرین نظر داشته باشند. تغییر یک خط مشی یا یک مدیر و کارگزار سیاسی ممکن است مشکل را تخفیف دهد و در کوتاه مدت به کاهش تنش‌ها بیانجامد، اما کماکان ریشه را حفظ خواهد کرد.

به علاوه نقد ساختار قدرت و عملکرد حکومت را نباید از دوم خرداد ۱۳۷۶ آغاز کرد باید به نقد شجاعانه همه گذشته پرداخت و اگر عملکردهای کنونی ریشه‌ای در گذشته (پیش از دوم خرداد ۷۶) دارند باید آن‌ها را مکشوف ساخت و بی‌خراس به نقد آن‌ها پرداخت. البته نباید پیشاپیش فرض کرد که در گذشته هیچ عنصر قابل دفاعی وجود ندارد. نقد گذشته مترادف انتقام گرفتن از گذشته نیست. اگر قرار و تعمیق اصلاحات (از نظر هدف و نگاه و گفتار) باشد، آنگاه برای پیشبرد چنین اصلاحاتی بایدستی «حاملین» متفاوت و «راه‌کارهای» جدید جستجو کرد. بدون آن که به ستیز با جبهه دوم خرداد و تلاش برای جایگزین کردن آن پرداخته شود، بایدستی به ساماندهی جدیدی اندیشید. جبهه تازدای که پیرامون مشورتی حداقلی با محوریت گذار به مردمسالاری و جمهوری شکل گرفته است و به گونه‌ای مردمسالارانه و جمعی اداره می‌شود، قالب مناسبی برای این کار است. جبهه دوم خرداد (طرفداران تغییر ساختار قدرت) و نبردهای مردمسالار و اصلاح طلب ملی مذهبی و جمهوری خواه باشد. ایرانیان اصلاح طلب و طرفدار جمهوری مردمسالارانه‌ای متقی خارج از کشور نیز در چنین جبهه‌ای جایگاه والایی خویش را خواهند داشت.

از نظر راه کار نیز بسنده کردن به راه کارهای موجود (تلاش برای متقاعد ساختن طرف دیگر یا گفتگو و استدلال و رسیدن به توافق یا استفاده از روندهای قانونی موجود و نهادینه در جامعه و حرکت در چارچوب مقررات همراه با تهدید یا طرف مقابل) اگر چه لازم‌اند، اما کافی و راه‌گشا نیستند. دیگر نمی‌توان به «رفتارهای کلامی» و «اعتراض‌های آیین‌نامه‌ای» بسنده کرد. به علاوه اقدام غیرخشونت آمیز منفی (خودداری از انجام کارهایی که اقتدارگرایان انتظار انجامش را دارند) و مثبت (انجام کارهایی که اقتدارگرایان انتظار انجامش را دارند) را ندارد یا با انفعال و تسلیم نباید یکی گرفته شود. امکان‌ها و شیوه‌های بسیاری برای اقدام خشونت آمیز هدفمند و برنامه ریزی شده وجود دارد که می‌توان و باید آن‌ها را تجربه کرد.

اصلاحات عمیق نهادهای خاص خود را خواهد آفرید و کسانی را که با هدف تغییر ساختار قدرت وارد صحنه شده‌اند و از خویش ادرایت و شجاعت نشان می‌دهند به عنوان نماد طرح خواهد کرد. طرفداران تعمیق اصلاحات البته از نظر کمیت زیاد نیستند. اما برخی موقعیت‌های راهبردی را در میان اصلاح طلبان به خود اختصاص داده‌اند.

تا اینجا کوشیدیم تا چهار راهکار پیشنهادی را با بهره گیری از ادبیات طرفدارانش معرفی کنیم. پرسش این است که در چنین شرایط پیچیده و پر ابهامی تا کجای بهر کدام داده‌هاست که می‌توان راه آینه‌دار برگزید و در مسیر آن حرکت کرد؟ برخی پایدها را که به گمانم قابل اتکا هستند، برمی‌شمارم.

یک: اگر به قیمت گرفتاری و فشار بر همه اصلاح طلبان پیشرو نیز تمام شود، نبایدست گذاشت امید و اعتماد مردم به روش‌های اصلاح طلبانه از دست برود. ناامیدی از روش اصلاح طلبانه یعنی انقلاب خواهی یا کلی‌مسلمی. اگرچه این دو هم ارزش نسبتاً ولی هیچ کدام راه حل کنونی مسائل ایران محسوب نمی‌شوند. اصلاحات این ارزش تاریخی را دارد که اصلاح طلبان به قیمت قربانی کردن خویش امید به آن را زنده نگه دارند. برای حفظ امید به اصلاحات، اصلاح طلبان نباید بگذارند که در جریان درگیری‌های سیاسی موجود لجن‌مال شوند. اگر مردم باور کنند که هیچ یک از مدعیان اصلاحات خواهان مقابله با اقتدارگرایان مشخص و موجود نیستند، به اعتبار اصلاح طلبی و اصلاح طلبان (چه درون حاکمیت و چه بیرون حاکمیت) خواهان حکومت دگرگردد. در تصور برخی از افراد می‌توان شرایط آرماتی را تصور کرد که در آن رهبری به عنوان نهادی فراتر از اصلاح طلبی باید خطر کرد و شجاعت مدنی نشان داد.

دو: هیچ فرد یا نهاد بی طرفی در نزاع میان مردمسالاری و اقتدارگرایی وجود ندارد. در چالش اصلی که امروز در جامعه ما جریان دارد، همه بخش‌های حکومت دگرگردد. در تصور برخی از افراد می‌توان شرایط آرماتی را تصور کرد که در آن رهبری به عنوان نهادی فراتر از اصلاح طلبی باید خطر کرد و شجاعت مدنی نشان داد.

آیا حکومت جهانی به رهبری آمریکا آینده دارد؟

ادامه در صفحه ۹

شدت متوجه ژاپن و جنوب شرقی آسیا کرد، پرخرد، بی آنکه هیچ رابطهای با اصلهای «تجارت» داشته باشد. همان طور که دیده ایم خواست دستگاه اداری ریگان در پایان دادن به نظارتها بر سرمایهها و آزادکردن بازارهای مالی بنا بر بیان ضد جمع‌وارگی که با ضد کمونیسم جنگ سرد سازگار بود، توجیه می‌شد. می‌توان از این ساختار سیاسی جنگ سرد سه ویژگی بیرون کشید. نخست این واقعیت بود داشت که برگزیدگان دولت‌های اروپایی غربی و ژاپن به‌طور مستقیم وابسته به تصمیم‌های آمریکا در زمینه کاربرد قدرت نظامی بودند که نسبت به آن هیچ نظارتی نداشتند. ایالات متحد توانست به ابتکارهای نظامی علیه اتحاد شوروی یا علیه دشمنان خاورمیانه یا از سوی دیگر به ابتکارهایی دست یازد که پیامدهای آن برای امنیت متحدان آن مهم و حتی حیاتی بود، البته به نحوی که این متحدان از پیش از آن بی‌خبر بودند. این روشی بود که قدرت نظامی ایالات متحد به اعتبار آن مجال یافت تا بر سایر نظامی‌ها بی‌اعتباری در دولت‌های سرمایه‌داری دیگر بر جا گذارد.

دومین ویژگی ساختار سیاسی جنگ سرد این بود که برتری سیاسی ایالات متحد عسقا در سطح جمعیت‌های کشورهای که بر اثر رسوخ ایدئولوژی ضد کمونیسم در نهادهای سیاسی ملی‌شان متحد شده بودند، ریشه بود. برژنیکو به درستی این فرهنگ سیاسی ضد کمونیسم را با باور تقریباً مذهبی مقایسه کرده است. بر این اساس، دولت‌های آمریکا با اعلام وضعیت فوری ضد کمونیسم توانستند در فرصت‌های مختلف دوران جنگ سرد جمعیت خود و جمعیت یقه مرکز را به طور متحد بسیج کنند. فعالیت نظامی ایالات متحد و اقدام‌های سیاسی یکجانبه آن در سطح مردم در فرهنگ سیاسی توده‌ای ضد کمونیسم توجیبهی اغراق آمیز یافت.

سومین ویژگی این ساختار عبارت از نهادی شدن سیاست بین دولت‌ها در درون مرکز بود. رابط‌های سیاسی، رابط‌های امنیت میان ایالات متحد و هر یک از متحدان تابع آن به طور اساسی به شکل دو جانبه در رابط مرکز با قمرها سازمان یافته بود. مثلا دولت‌های اروپایی در یک کمیته اروپایی برای تعیین خط مشی مشترک در زمینه سیاست بین‌المللی پیش از مذاکره با مسئولان آمریکایی گرد هم نیامده بودند؛ و در همان زمان عدم موافقتا در زمینه مسئله‌های سیاسی بین متحدان و ایالات متحد می‌بایست در خاتمه در چارچوب نئوژن‌پذیر نهادهای مربوط به موافقت‌های امنیت حل و فصل شود. البته، در حضور همه، همبستگی و هماهنگی می‌بایست آن را تنظیم کند.

این سیستم به نوعی برای ایالات متحد مناسب بود که دولت‌های آن یکی پس از دیگری نیاز به برقراری نهادهای قوی و وسیع در مجموع مرکز به منظور مدیریت اقتصاد سیاسی بین‌المللی به طوری که برتری آمریکا را تضمین کنند. احساس نکردند. «صندوق بین‌المللی پول» به ایفای نقش فرعی بویژه بر محور مدیریت اقتصادی سیاسی جنوب در دهه ۱۹۷۰ رانده شد. سامانه‌ای که با وظیفه تسلیح‌کردن و هماهنگ‌کردن سیاست‌های عمومی در درون دولت‌های عمده سرمایه‌داری - مثل سازمان تعاون و توسعه اقتصادی (OECD) - پیش از آن یک سامانه سیاسی که اعمال قدرت می‌کند، همواره مرکز گفتگو باقی‌مانده‌اند است. گروه ۷ که در دهه ۱۹۷۰ بوجود آمد مرکز به یک سامانه سیاسی قوی و بی‌چون و چرا تبدیل نشده‌است. ایالات متحد از آن به منظور کاربرد سیاست‌هایی که پیش از این در فرصت‌های معینی درباره آن تصمیم می‌گرفت و امکان گردآمدن در یک مجموعه واقعی به نحو دیگر برای آن فراهم نبود. خوب استفاده کرده است. در داخل ساختار جنگ سرد، ایالات متحد برای تأثیرگذاری اراده خود بر اقتصاد سیاسی بین‌المللی چندان نیازی به برپایی ساختارهای نهادی مجهز به قدرت رهبری نداشت. تنظیم‌های مناسب برای رسیدن به هدف‌هایش کافی به نظر می‌رسید.

شکست بلوک شوروی

دموکراسی اروپایی به دولت‌گرایی کشورهای جنوب منتهی می‌شود که تلاش کردند با عبور از «سرمایه‌داری‌های یاریرگر» دولت‌گرا در جنوب شرقی آسیا خود را توسعه دهند و در همان زمان تحریر حقوق کار، خصوصی‌سازی صنعت‌ها و خدمات‌های عمومی، آزادسازی سیستم‌های مالی ملی و بویژه برداشتن نظارت‌ها بر گردش آزاد مالی همچون پیشرفت‌هایی را نمایش می‌دهد. کوتاه سخن، بدین ترتیب از بین‌المللی شدن دگرگونی‌های از پیش انجام‌یافته در مقیاس ملی در دنیای انگلیسی - آمریکایی ستایش می‌شود.

این برنامه سیاسی ریگان یک جنبش واقعی اجتماعی فراملی مجبزه همان اندازه اثری و هیجان چشمنگیر بوجود آورد. پرشورترین‌ها گروه‌های اجتماعی سرمایه‌دار مرکز بودند که به طور طبیعی آن را چونان جرمی جدید مالکیت می‌نگریستند که پس از جنگ دوم جهانی حذف شده بود و اینک باز به آن‌ها عرضه کرده‌اند. البته، این جنبش تخیل قشرهای بسیار وسیعی را توصیف می‌کند که از آزادسازی مالی را قبل از هر چیز به عنوان نشانه مدل جدید نوسازی آفریده ایالات متحد می‌دیدند. آن‌ها جنبش‌های چشمنگیر سرمایه‌ی بساوارگر را به مثابه نشانه‌های پی‌یابایی جدید سرمایه‌داری می‌نگریستند. آن‌ها تصور می‌کردند که بحران‌های مالی که از سرمایه‌داری جدید بوجود آمده‌اند از مقاومت‌های دولت‌گرایانه در سرمایه‌داری جدید برانگیخته می‌شوند. آن‌ها مالی شدن را آن گونه که در شکل معینی به انقلاب تکنولوژیک مربوط است و محرک‌های جدید رشد را برای اقتصادها در تکنولوژی‌های جدید و بخش‌های ارتباط‌های دور می‌آفریند، درک می‌کردند.

برنامه ریگان نه فقط از جانب راست در اروپا، بلکه از جانب حزب‌های مسریال دموکرات و گروه‌های صاحب امتیاز در بلوک پیشین شوروی پذیرفته شد و سپس در آمریکای لاتین و بخش‌های معین آسیا از آن استقبال شد. این جنبش اجتماعی در هنگامی که رونق آمریکایی دهه ۱۹۹۰ و رکود ژاپن و اروپا نمودار گردید، مقبولیت دوباره یافت. پاور نادرست دهه ۱۹۸۰ که طبق آن برتری آمریکا چیزی مربوط به گذشته بود، جایش را به باور باز هم نادرست سپرد که طبق آن مدل جدید آمریکایی سرمایه‌داری مالی شده می‌بایست عنصر جدید فرمانروایی ایالات متحد طی قرن ۲۱ را بگشاید.

مقارن پایان دهه ۱۹۹۰، تفسیر فروپاشی بلوک شوروی به عنوان نتیجه پیروزی سرمایه‌داری جدید، جلوه خود را در بخش‌های بزرگ جهان از دست داد. ما پیش از پیش شاهد اوج ناگهانی سیلان سوداگری‌ها به مثابه شیخ‌های بی‌ثباتی اقتصادی هستیم که ناشی از فراربودن مفرط سیستم پولی بین‌المللی است. شکل نولیبرالی سرمایه‌داری مدعی ارائه فرمولی برای غنی‌شدن همه گروه‌های کوچک اجتماعی به قیمت زیورویی‌های اجتماعی و اقتصادی به نفع گروه‌های بزرگ اجتماعی حتی برای تمامی جامعه‌ها است. اما ما پیش از پیش شاهد «جهانی‌شدن اقتصادی» به عنوان یک ماشین جنگی برای توسعه سرمایه‌داری آمریکا و بیشتر به عنوان مدل جدید رشد بین‌المللی هستیم. حتی در ایالات متحد، مدل جدید سرمایه‌داری مالی جابج سوادگری خطرناکی در کانون رونق اقتصادی بوجود آورد. پایان این رونق را در ۲۰۰۱ که با شکست‌ها در بخش‌های جدید رشد، توم شده بود، به نظر اختصاص به نشان دادن پایان جنبش اجتماعی فراملی دارد که سپیده دم عصر جدید پیویایی سرمایه‌داری را نشان می‌داد.

۳ - منافع منطقه‌گرایانه اروپا آسیایی در حکومت جهانی ایالات متحد و راهبردهای جغرافیای سیاسی آن در طی دهه اخیر

از آغاز دهه ۱۹۹۰ مصادف‌های مهم جدید در رابطه با فرمانروایی جهانی ایالات متحد در دو سر اروپا آسیا نمودار شده است. دولت آمریکا ناگزیر شده است بدون در اختیار داشتن کنگ ساختارهای محکم سیاسی جنگ سرد با مصادف‌های جدید مقابله کند. در واقع، مصادف‌های جدید به طور تنگاتنگ با فروپاشی خود این ساختارهای سیاسی به ارث رسیده از پنجاه سال جنگ سرد گره خورده است.

منافع‌های جدید

در جای نخست مسئله عبارت از گرایش روزافزون به متعلقه‌گرایی سیاسی در اروپای غربی است؛ چنان که کوشش‌های همزمان در رابط‌های بین‌المللی هويت سیاسی جمعی اروپا را به نمایش می‌گذارد. در جای دوم چرخش

چین و شوروی سابق، بویژه روسیه به سرمایه‌داری این سنوال را برمی‌انگیزد که بدینم ایالات متحد قادر است بر این سرمایه‌داری‌ها از طریق تامین کثرت پیوندهای خود با سرمایه آمریکایی، پیش از کثرت پیوندهای روسیه با آلمان و اروپای غربی و همچنین پیش از پیوندهای چین با کمریند اقیانوس آرام، مسلط شود.

به طور مسلم چنین مصادف‌هایی به هیچ‌وجه موجودیت رسمی ندارند. گفتار رسمی محدود به این یادآوری است که سرمایه‌داری فقط به واحدهای اقتصادی دارای هرملیت مربوط است که قانون‌های بین‌المللی بازار را آنگونه که توسط گات و دیگر نهادهای سازمان جهان تجارت (OPEC) تنظیم شده در نظر می‌گیرند. چنین است مصادف‌های ناشی از چرخش چین و روسیه به سرمایه‌داری که به طور اساسی برای روسیه و چین به قراردادن سیاست اقتصادی خود در مطابقت با قاعده‌های بازار «سازمان جهانی تجارت» محدود می‌شود. هنگامی که وضعیت از این قرار است، آن‌ها امکان می‌یابند در نهادهای اقتصاد جهانی وارد شوند. این‌ها تولیدکنندگان بسیار سوترند که خارج از هر ملاحظه ملیت‌شان بنا بر موقعیت خود پیروز می‌شوند.

بنابراین، این گفتار رسمی داوهای قدرت مربوط به اقتصاد سیاسی بین‌المللی معاصر را در نظر نمی‌گیرد. در این نبردها، قاعده‌های گات اندک تأثیری ندارند. غرب برای نفوذ در سرمایه‌داری‌های در حال توسعه شرق و جنوب شرقی آسیا، بویژه چین و همچنین برای کسب امتیاز در اتحاد شوروی پیشین کوشش‌های زیادی به عمل آورده است. روندهایی که چین پیروز یاروسیه امروز می‌کوشد به پاری آن‌ها در سازمان جهانی تجارت وارد شوند، برای رقابت‌ها و مسابقه‌های به حد اعلا، سیاسی میان قدرت‌های غربی در باره شرایط و بویژه مشخص کردن نفوذ در فرصت فراهم می‌آورد. دستگاه سازمان جهانی تجارت از جانب خود گزینش وسیعی از موقعیت‌ها و تصمیم‌ها ارائه می‌کند که در واقع مدل‌های شبکه رابط‌های بین‌المللی را که اقتصاد چین هم در آن جای دارد، تعیین می‌کنند.

ایالات متحد ابزارهای کنترل دسترسی به بازار خود را چون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در اختیار دارد که در نفس خود برای تنظیم قطعی این مسئله‌ها نامناسب‌اند. وابستگی چین به بازار تولید آمریکا برای دخول سریع و شدید در بازار آمریکا با نیاز فوری سرمایه‌های آمریکایی جبران می‌شود. اما عملکردهای مطلوب تجاری چین تنها اختیار تصرف جزئی در این کشور به ایالات متحد داده است. همچنین روسیه که به نقش مهمی در بازارهای انرژی بین‌المللی ایفا کرده باعث نفوذ ناچیز صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در اقتصاد روسیه شده است. از این رو، یکی از وظیفه‌های مهم وااستگتن در دهه ۱۹۹۰ عبارت از این بود که با امدادکردن روسیه از راه تزریق پول صندوق بین‌المللی پول به آن جای پای محکمی به دست آورد.

این واقعیت را نباید ناچیز گرفت که ایالات متحد پس از فروریختن ساختارهای سیاسی دوران جنگ سرد خود از هر وسیله سوتر *Silt* در اقتصادهای سیاسی دو منطقه - کمریند بی‌بهره بوده است. از این رو، که وااستگتن به سرعت پیوندهای جدید نهادی به کشورهای اتحادیه اروپا برقرار کند و از عهده دشواری‌های آشکار در کوشش‌ها برای وارد آوردن فشار بر دولت‌های ژاپن براید تا این دولت‌ها انواع قراردادهای تجاری که کنگره آمریکا لازم دانسته است، بپذیرند.

چنین است که در دهه ۱۹۹۰، ایالات متحد ناچار شد بکوشد از قدرت‌های نظامی - سیاسی‌اش برای ایجاد رابط‌های سیاسی، همزمان در دو منطقه - کمریند - اروپای غربی و کمریند اقیانوس آرام و میان این منطقه‌ها - کمریند‌ها و روسیه و چین استفاده کند. اما این اقدام در استفاده ز توانایی‌های نظامی برای چنین دوباره‌سازی، مسئله بویژه دشوار یافتن راه حلی به نفع ایالات متحد در اروپا طی دهه ۱۹۹۰ را تشکیل می‌دهد: زیرا فروپاشی بلوک شوروی ساختارهای نظامی - سیاسی خاص جنگ سرد را که کارایی برجسته سیاسی‌اش را به قدرت نظامی آمریکا داده بود، ویران کرد. قدرت سیاسی بالنده چین، نفوذ آن را در جنوب شرقی آسیا، و همچنین جستجوی پیوندهای دوباره سیاسی - اقتصادی با شرق و جنوب شرقی آسیا - منافع‌های پیش از پیش آشکاری را برای موضع نظامی - سیاسی ایالات متحد در

سوی آینده

ادامه از صفحه ۸

رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی عمل کند و حافظ فرآیندهای قانونی و فصل خصومت بی‌طرفانه باشد. چنین تصویری از رهبری در چارچوب نظام ولاتی نه از لحاظ نظری و نه از لحاظ عملی واقع‌بینانه نیست. اگر فعلا بحث‌های نظری را کنار بگذاریم، در عمل رهبر کنونی جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های رهبری‌اش نشان داده است که در زمینه شفاف که در زمینه شفاف میان مردم‌سالاری و اقتدارگرایی مواضع مشخص و صریحی دارد و این مواضع را در انتخاب اعضای شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، روسای قوه قضائیه و جهت‌گیری‌هایی که در زمینه مطبوعات و محاکمه فعالان فرهنگی سیاسی اتخاذ شده است به خوبی نشان داده‌اند. این تصور که می‌توان با همراهی و هم‌زبانی، جهت‌گیری‌های ایشان را تغییر داد، تکرار خطایی است که تاکنون چندین بار اتفاق افتاده است.

سیاست هنر انتخاب از میان گزینه‌های موجود است. هنری که گاه به معنای ترجیح بد بر بدتر است و نه به معنای ترجیح اصل بر صالح. دعوت مردم و جوانان به اتکا به خود و استقبال نکردن از دخالت قدرت‌های سلطه‌گر خارجی هنگامی موثر خواهد بود که بتوانیم به آن‌ها نشان دهیم که گزینه‌ای وجود دارد که انتخاب خارجی در مقابل آن بد یا بدتر است. برای نشان دادن چنین گزینه‌ای بایستی یک جریانه اصول‌گرا و در عین حال قدرتمند (از نظر اجتماعی) پدید آورد. طرفداران مردم‌سالاری این بار بایستی بدون واهمه کسانی را به عنوان نمایندده و نماد خویش معرفی کنند که در عمل ثابت کرده باشند که منفعی در تداوم امریت سیاسی ندانند. به علاوه، برای این که بتوان جریانه فرآگیر و گسترده ایجاد کرد، باید همه جریانه‌های مردم‌سالار و جمهوری‌خواه موجود را در این ناسندگی سهیم نمود.

دستیابی به چنین هدفی مستلزم گفتگویی آشکار و صریح برای توافق بر سر خطوط کلی یک تجمع ملی (به معنای دربرگیرنده همه جریانه‌های اصلی و واقعی کشور) است. باید هزینه چنین گفتگو و ارتباطی را پذیرفت و در جهت انجام آن حرکت کرد.

چهار، پس از شش سال آزمون، اصلاح‌طلبان حق ندارند همان گونه تحلیل کنند که در آغاز جنبش اصلاحات می‌کردند. ما نمی‌توانیم مردم را به رفتن راهی دعوت کنیم که چند بار از موده‌اند و بن‌بست بودن آن مشخص شده است.

گفتارهایی که متکی بر دو راهکار «همراهی» و «تلاش در چارچوب شناخته شده» هستند، به گمان من در یک آزمون فیصله‌بخش رد شده‌اند. به همین دلیل نیز هیچ نیروی پالنده سیاسی را بر سر شوق نمی‌آورند و به تلاش مجدد نمی‌خوانند.

با توجه به آنچه آمد، به گمانم تنها دو راه قابل قبول در مقابل اصلاح‌طلبان پیشرو قرار دارد: تامل و بازسازی یا تعقیق اصلاحات. این که اصلاح‌طلبان پیشرو کدام راه را می‌پذیرند و به آن عمل می‌کنند در آینده نه چندان دور مشخص خواهد شد. اما این را می‌دانم که انتخاب‌های ما همیشه فقط تحت تأثیر استدلال‌ها و منطق گفتارها صورت نمی‌گیرد. شخصیت ما، موقعیت اجتماعی هر کدام از ما، میراث‌های پشتیبانی‌ای که از ناحیه نزدیکانمان دریافت می‌کنیم و نوع احساسات برانگیخته شده ما در هر مقطع، نقشی تعیین‌کننده در انتخاب‌های ما دارند. باید یکدیگر را درک کنیم؛ اگر همرا نیستیم، حداقل بگوئیم تا با هم مهربانتر باشیم.

برگرفته از نشریه آفتاب

بین‌المللی مربوط بود. منطقه‌های درون پیوسته و منطقه‌های بحرانی عبارتند از اروپای غربی، اروپای مرکزی و روسیه، همچنین، ژاپن، کمریند اقیانوس آرام و چین. بحر خزر و دریای سیاه نیز اهمیت مهم استراتژیک دارند.

ادامه دارد

